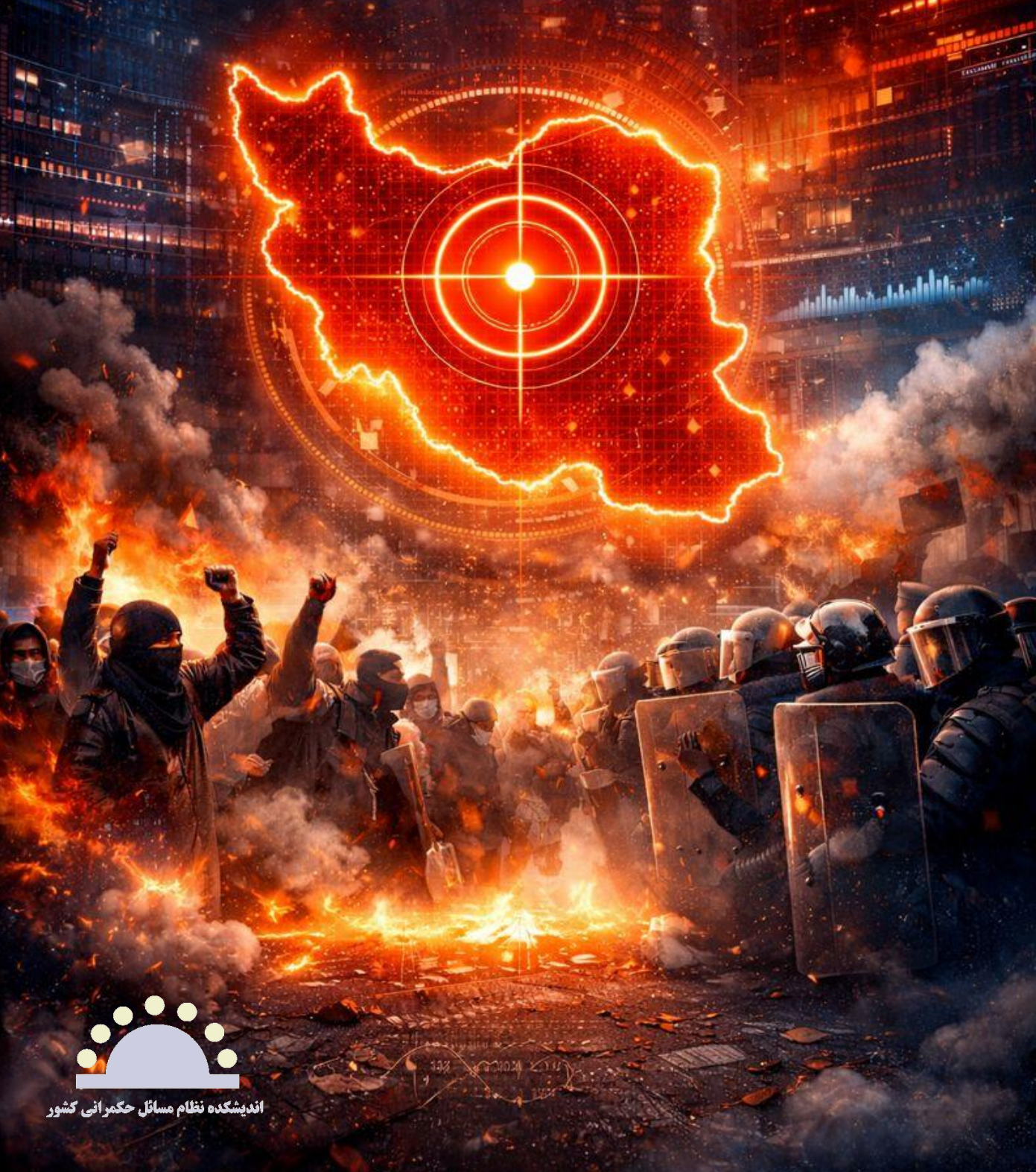


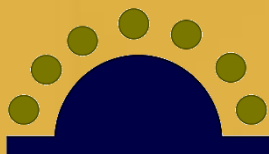
از انباشت نارضایتی تا انفجار اجتماع؛

تحلیل چرخه ناآرامی های ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از انباشت نارضایتی تا انفجار اجتماعی؛ تحلیل چرخه ناآرامی‌های ایران



اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

معرفی اندیشکده:

اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور با هدف اثربخشی برای شناخت، تبیین و حل مسائل کلان حکمرانی کشور و به منظور شناسایی و اولویت بخشی به احصاء ظرفیت‌ها و حل موانع پیش‌روی آینده کشور و اصلاح ساختار نظام تصمیم‌گیری و حکمرانی با تکیه بر ظرفیت جامعه علمی و پژوهشی کشور در سال ۱۴۰۱ تشکیل شده است.

انجام تحقیقات علمی و کاربردی در خصوص نظام مسائل حکمرانی و اصلاح ساختارهای تصمیم‌گیری و اداری کشور و ارایه راهکارهای اجرایی و علمی به مسئولان اجرایی در کشور، احصاء ظرفیت‌های مغفول مانده کشور در گام اول انقلاب و تهیه پیوست‌های علمی جهت فعال نمودن آن‌ها در گام دوم انقلاب و همچنین حمایت و بهره‌مندی از تولیدات و خلق پژوهش‌های کاربردی در راستای مسائل کلان حکمرانی کشور و تشکیل هسته‌های علمی، نشست‌ها و میزهای تخصصی در راستای حل مسائل حکمرانی و ابرچالش‌های ملی و همچنین چاپ و انتشار دستاوردهای تولیدی اندیشکده در قالب گزارشات سیاستی، پژوهشی، ارزیابی و کتاب از جمله اهداف اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور می‌باشد.

فهرست مطالب

فصل اول؛ کلیات و چارچوب تحلیلی گزارش	۱
فصل دوم: تمایز مفهومی و نظری پدیده‌ها	۷
فصل سوم: زمینه‌ها و بست‌های شکل‌گیری ناآرامی‌ها	۱۵
فصل چهارم: چرایی بروز ناآرامی‌ها (تحلیل علی)	۲۹
فصل پنجم: کنشگران، ذی‌نفعان و الگوهای کنش	۳۹
فصل ششم: پیامدها و آثار ناآرامی‌ها	۴۹
فصل هفتم: جمع‌بندی نهایی و ملاحظات راهبردی	۵۹

فصل اول؛ کلیات و چارچوب تحلیلی گزارش

۱. مقدمه و بیان مسئله:

افزایش حساسیت اجتماعی و ظرفیت پاسخ دهی به محرک‌های کوتاه مدت شده است. در کنار این عوامل، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نه تنها در اطلاع رسانی، بلکه در سازمان‌دهی، بسیج و شکل‌دهی روایت‌های اجتماعی، برجسته‌تر شده است.

مسئله اصلی که این گزارش به آن می‌پردازد، شناخت عمیق و نظام‌مند چرایی بروز اغتشاشات، سازوکارهای شکل‌گیری و تداوم آن‌ها، و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این پدیده بر امنیت ملی، انسجام اجتماعی و حکمرانی است. فقدان تحلیل جامع و مبتنی بر داده‌های چندمنبعی می‌تواند موجب برداشت‌های تقلیل‌گرایانه، تأخیر در واکنش‌های مؤثر، و اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد و غیرهماهنگ شود.

این گزارش درصدد است با استفاده از چارچوب‌های نظری و مفهومی روشن، شناسایی علل ریشه‌ای و زمینه‌ای، تحلیل کنشگران و ذی‌نفعان، بررسی پیامدها و ارائه سناریوهای محتمل، تصویری دقیق از ابعاد پیچیده این پدیده ارائه دهد. هدف نهایی، فراهم کردن پایه‌ای علمی و عملی برای طراحی

تحولات اجتماعی و بروز ناآرامی‌ها در هر جامعه‌ای، پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که تحت تأثیر برهم‌کنش عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای شکل می‌گیرد. این پدیده‌ها نه تنها منعکس‌کننده سطح نارضایتی‌های موجود در جامعه هستند، بلکه خود می‌تواند به عنوان محرکی برای تغییرات ساختاری و بازتعریف روابط قدرت و اعتماد اجتماعی عمل کنند. در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران نیز در مقاطع مختلف با اشکال متنوعی از اعتراضات، ناآرامی‌ها و اغتشاشات مواجه بوده است که از نظر دامنه، شدت، الگوهای کنشگری، ابعاد جغرافیایی و پیامدهای داخلی و بین‌المللی، ویژگی‌های متمایزی یافته‌اند.

مسائل عمومی نظیر فشارهای معیشتی، نابرابری درآمدی، مسائل زنان و حجاب، همواره به عنوان زمینه‌ای مؤثر در شکل‌گیری اعتراضات مطرح بوده‌اند. همزمان، شکاف‌های فرهنگی و هویتی، افزایش انتظارات نسل جوان، گسترش شهرنشینی و تغییرات سبک زندگی، موجب

سیاست‌های پیشگیرانه، مدیریتی و اصلاحی در سطح کلان است تا از وقوع چرخه‌های مکرر ناآرامی جلوگیری شده و ظرفیت حکمرانی و ثبات ملی ارتقا یابد.

با توجه به پیچیدگی و تنوع عوامل تأثیرگذار، درک صحیح ارتباط میان علل ریشه‌ای، محرک‌های کوتاه‌مدت و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پیش‌شرط هرگونه اقدام راهبردی موثر به‌شمار می‌آید. بنابراین، تدوین چنین تحلیلی نیازمند بهره‌گیری از رویکرد چندبعدی، داده‌محور و چندمنبعی است که بتواند ابعاد علّی، کنشگری و پیامدی ناآرامی‌ها را به صورت یکپارچه ارزیابی کند.

۲. اهمیت و ضرورت تهیه گزارش:

تهیه این گزارش از چندین منظر دارای اهمیت اساسی است و نقش کلیدی در ارتقای ظرفیت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سطح ملی ایفا می‌کند.

نخست، این گزارش امکان ارتقای سطح شناخت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران را فراهم می‌آورد و به آن‌ها کمک می‌کند تا با درک دقیق ریشه‌ها، عوامل زمینه‌ای و محرک‌های

واقعی بروز اغتشاشات و ناآرامی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات خود را متناسب با واقعیت‌های موجود طراحی کنند.

دوم، گزارش حاضر می‌تواند توان پیش‌بینی‌پذیری و مدیریت پیش‌دستانه بحران‌های اجتماعی را افزایش دهد. با شناسایی شاخص‌ها و عوامل هشدار دهنده، امکان برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه فراهم می‌شود و از گسترش ناآرامی‌های محدود به بحران‌های گسترده جلوگیری می‌گردد.

سوم، تحلیل جامع این گزارش به شناسایی شکاف‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و نقاط قوت نظام اجتماعی و حکمرانی کمک می‌کند. شناخت دقیق ساختارهای آسیب‌پذیر، ظرفیت‌های حل مسئله و مسیرهای اصلاحی، زمینه را برای تقویت ثبات اجتماعی و اعتماد عمومی فراهم می‌سازد.

چهارم، این گزارش قابلیت تفکیک میان مطالبات مشروع اجتماعی، اعتراضات مدنی و کنش‌های سازمان یافته مخرب را دارد. چنین تمایزی، پیش‌شرط طراحی سیاست‌های متوازن و پاسخ‌های قانونی، مدنی و امنیتی است و از اعمال اقدامات افراطی یا غیرضروری جلوگیری

می‌کند.

علمی و عملی لازم برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کلان را فراهم کند. اهداف اصلی این گزارش به شرح زیر است:

۱. تبیین علل ساختاری، زمینه‌ای و تسریع

کننده بروز اغتشاشات: شناسایی و تحلیل

نظام‌مند عوامل بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت مؤثر بر شکل‌گیری نارضایتی‌ها و بروز ناآرامی‌های اجتماعی، از محورهای اصلی این بررسی است. این عوامل شامل نابرابری‌های اقتصادی پایدار، شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی، کاستی‌های نهادی و حکمرانی، و همچنین فشارها و محرک‌های مقطعی سیاسی یا اقتصادی می‌شود. هدف از این تحلیل، ارائه تصویری جامع و یکپارچه از زنجیره علّی و سازوکارهایی است که به تدریج زمینه بروز اعتراضات، ناآرامی‌ها و در نهایت اغتشاشات را فراهم می‌کنند.

۲. تحلیل الگوهای رفتاری کنشگران، شبکه‌ها

و جریان‌های مؤثر: بررسی جامع گروه‌های

اجتماعی مشارکت‌کننده، نهادهای رسمی و عمومی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، و نیز جریان‌های فرصت‌طلب داخلی و خارجی، بخش مهمی از این تحلیل را تشکیل می‌دهد. این

پنجم، این تحلیل مبنای علمی و تحلیلی لازم برای طراحی سیاست‌های اصلاحی، ارتباطی و امنیتی متوازن را فراهم می‌سازد و امکان همگرایی میان اقدامات نهادهای مختلف حکمرانی را تسهیل می‌کند.

با توجه به پیچیدگی شرایط داخلی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، اجرای چنین تحلیلی برای حفظ ثبات، امنیت و سرمایه اجتماعی کشور اجتناب‌ناپذیر است. عدم توجه به ابعاد چندبعدی ناآرامی‌ها و فقدان تحلیل نظام‌مند، می‌تواند منجر به تصمیمات ناکارآمد، تکرار بحران‌ها و آسیب بلندمدت به انسجام اجتماعی و مشروعیت حکمرانی شود.

بنابراین، این گزارش به‌عنوان یک ابزار کلیدی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه، پیشگیری از بحران و تقویت حکمرانی پایدار در سطح ملی مطرح است.

۳. اهداف گزارش:

این گزارش با هدف ارائه یک تحلیل جامع و نظام‌مند از پدیده اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی تدوین شده است و تلاش دارد مبنای

رویکرد با تبیین نقش‌ها، منافع، انگیزه‌ها و الگوهای رفتاری کنشگران مختلف، چگونگی سازمان‌دهی، بسیج و جهت‌دهی کنش‌ها را روشن می‌سازد و زمینه لازم برای پیش‌بینی روندها، ارزیابی سناریوهای محتمل و مدیریت مؤثر واکنش‌های اجتماعی و نهادی را فراهم می‌کند.

۳. بررسی پیامدهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی اغتشاشات: ارزیابی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت پیامدها، از جمله کاهش سرمایه اجتماعی، آسیب‌های اقتصادی، تضعیف مشروعیت حکمرانی، تشدید شکاف‌های فرهنگی و هویتی، و تهدیدات امنیتی، کمک می‌کند تا تصمیم‌گیران بتوانند ابعاد گسترده اثرات ناآرامی‌ها را درک و برای کاهش آن‌ها برنامه‌ریزی کنند.

۴. ارزیابی نقش عوامل داخلی و خارجی در تشدید یا جهت‌دهی ناآرامی‌ها: شناسایی نحوه تأثیرگذاری جریان‌های سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی داخلی و خارجی و عملیات روانی، جنگ شناختی و بهره‌برداری فرصت طلبانه از نارضایتی‌ها، به طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و کاهش اثرگذاری عوامل مخرب کمک می‌کند.

۵. ارائه چارچوب تحلیلی منسجم برای

استفاده در تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری

کلان: تدوین چارچوب مفهومی منسجم، شاخص‌های پایش و هشدار زودهنگام، سناریوهای محتمل و توصیه‌های سیاستی، به‌گونه‌ای انجام می‌شود که قابلیت بهره‌برداری عملی و کاربردی در سطوح کلان حکمرانی را داشته باشد. هدف از این رویکرد، ارتقای توان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، تقویت ظرفیت پیشگیری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی، و در نهایت افزایش ثبات، انسجام و پایداری اجتماعی و سیاسی کشور است.

۴. تعاریف و چارچوب مفهومی:

برای تحلیل جامع و منسجم اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی، این گزارش مبتنی بر چارچوب مفهومی روشن و تعاریف کلیدی تدوین شده است. این چارچوب، امکان بررسی دقیق علل، زمینه‌ها، کنشگران و پیامدها را فراهم می‌کند و تمامی مباحث و تحلیل‌ها در فصول بعدی گزارش در چارچوب این تعاریف تبیین می‌شوند.

مفاهیم کلیدی به شرح زیر تعریف شده‌اند:

۱. اعتراض اجتماعی: به هر کنش جمعی با

هدف بیان نارضایتی یا مطالبه‌گری گفته می‌شود که لزوماً ماهیت خشونت‌آمیز ندارد. اعتراض اجتماعی می‌تواند به شکل تجمعات مسالمت‌آمیز، اعتصابات، کمپین‌های رسانه‌ای یا دیگر فعالیت‌های مدنی صورت گیرد و عمدتاً بیانگر مطالبات مشروع و نگرانی‌های عمومی است. درک دقیق این مفهوم، امکان تفکیک میان اعتراضات مشروع و کنش‌های مخرب را فراهم می‌آورد.

۲. اغتشاش: اغتشاش شامل کنش‌های سازمان

یافته یا نیمه سازمان یافته‌ای است که نظم عمومی را مختل کرده، با خشونت، تخریب یا سوء استفاده از اعتراضات اجتماعی همراه باشد. اغتشاش، برخلاف اعتراض اجتماعی، تهدیدی مستقیم برای امنیت، ثبات و سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود و اغلب توسط جریان‌های فرصت‌طلب یا معاند بهره‌برداری می‌شود.

۳. امنیت ملی: امنیت ملی به وضعیت

مصونیت کشور از تهدیدات داخلی و خارجی علیه ثبات، حاکمیت و منافع اساسی اطلاق می‌شود. این مفهوم شامل امنیت سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و سطح تاب‌آوری کشور در برابر ناآرامی‌ها و بحران‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

۴. سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی، سطح

اعتماد، همبستگی و مشارکت متقابل میان مردم و نهادهای حاکمیتی است. این شاخص، شاخص کلیدی در تحلیل ظرفیت جامعه برای تحمل فشارها، همکاری جمعی و کاهش آسیب‌پذیری در مواجهه با ناآرامی‌ها محسوب می‌شود. کاهش سرمایه اجتماعی، زمینه‌ساز افزایش اعتراضات و اغتشاشات و کاهش مشروعیت نهادهای حکمرانی است.

این چارچوب مفهومی، پایه تحلیلی فصول بعدی را تشکیل می‌دهد و امکان می‌دهد که تمامی تحلیل‌ها، ارزیابی‌ها و سناریوها در یک ساختار منسجم و قابل فهم ارائه شوند. علاوه بر این، استفاده از این تعاریف در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری کلان و طراحی سازوکارهای پیشگیری و مدیریت ناآرامی، رویکرد یکپارچه و هماهنگ ایجاد می‌کند.

فصل دوم؛

تمایز مفهومی و نظری پدیده‌ها

امکان تعامل با نهادهای حکمرانی را فراهم می‌آورند.

۱. اعتراض اجتماعی:

اعتراض‌های مسالمت‌آمیز نقش مهمی در بازخورد اجتماعی ایفا می‌کنند و به عنوان کانالی میان جامعه و دولت عمل می‌کنند که می‌تواند رابطه دولت-جامعه را تعدیل و تنظیم کند. در بسیاری از نظام‌های سیاسی، اعتراض اجتماعی بخشی از سازوکار قانونی و مشروع بازخورد اجتماعی تلقی می‌شود و می‌تواند به اصلاح سیاست‌ها، افزایش پاسخ‌گویی و بهبود انسجام اجتماعی کمک کند. به همین دلیل، شناسایی و تمایز این نوع کنش از سایر اشکال نا آرامی، مانند اغتشاش یا خشونت سازمان یافته، اهمیت ویژه‌ای دارد و پایه‌ای اساسی برای تحلیل رفتار اجتماعی و طراحی سیاست‌های کلان محسوب می‌شود.

۲. ناآرامی اجتماعی:

ناآرامی اجتماعی مفهومی میان سطحی است که به وضعیتی فراتر از اعتراض فردی یا جمعی محدود، اشاره دارد و معمولاً با گسترش جغرافیایی، تداوم زمانی، کاهش کنترل نهادی و افزایش تنش اجتماعی همراه است. در این

اعتراض اجتماعی یکی از اشکال شناخته‌شده و مهم کنش جمعی در جوامع مدرن و در حال گذار است که طی آن گروهی از شهروندان با هدف بیان نارضایتی، مطالبه‌گری یا اصلاح وضعیت موجود، به شیوه‌های مختلف اعتراضی متوسل می‌شوند. این پدیده می‌تواند ناشی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا ترکیبی از این عوامل باشد و لزوماً به معنای مخالفت با کلیت نظام سیاسی یا ساختار حاکمیتی نیست.

اعتراض اجتماعی در شکل متعارف خود دارای ویژگی‌های مشخصی است؛ از جمله مسالمت‌آمیز بودن که به معنای پرهیز کنشگران از استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و تمرکز بر رساندن پیام یا مطالبه به نهادهای تصمیم‌گیر است. همچنین دامنه آن معمولاً محدود بوده و در حوزه‌های جغرافیایی یا اجتماعی مشخص رخ می‌دهد و به صورت موضعی یا مقطعی اتفاق می‌افتد. علاوه بر این، اهداف و خواسته‌های اعتراض کنندگان معمولاً مشخص و قابل گفت و گو هستند و

وضعیت، نظم اجتماعی به طور نسبی دچار اختلال می‌شود، هرچند این اختلال الزاماً سازمان‌یافته یا دارای رهبری مشخص نیست. ناآرامی اجتماعی را می‌توان به عنوان مرحله‌ای انتقالی در طیف کنش‌های جمعی در نظر گرفت که بین اعتراض اجتماعی مسالمت آمیز و اغتشاش سازمان‌یافته قرار دارد.

این پدیده معمولاً ناشی از انباشت نارضایتی‌ها و ناکامی‌های مزمن جامعه است که در آن کانال‌های مؤثر برای انتقال پیام‌ها و مطالبات مشروع ناکافی یا ناکارآمد عمل می‌کنند. ضعف در ارتباطات اجتماعی و نهادی، تشدید احساس بی‌عدالتی، افزایش شکاف میان انتظارات اجتماعی و توان پاسخ‌گویی نظام حکمرانی، و تحولات سریع اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی، همگی می‌توانند به بروز و گسترش ناآرامی اجتماعی کمک کنند.

ناآرامی اجتماعی اغلب به صورت خودانگیخته و پراکنده آغاز می‌شود و ممکن است در مراحل اولیه دارای رهبری مشخص یا سازمان‌دهی ساختار یافته نباشد. با این حال، در صورت مدیریت نشدن یا پاسخ نامناسب نهادهای حکومتی، این وضعیت می‌تواند به

سطحی از بی‌ثباتی گسترده‌تر و حتی اغتشاشات سازمان‌یافته منتهی شود. از این رو، ناآرامی اجتماعی را می‌توان به عنوان هشدار پیش‌نگر برای افزایش ریسک سیاسی، اجتماعی و امنیتی در نظر گرفت که تحلیل دقیق علل، زمینه‌ها و روندهای آن برای اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه و مدیریت مؤثر ضروری است.

در نتیجه، ناآرامی اجتماعی نه تنها یک پدیده میانی در طیف کنش‌های جمعی است، بلکه شاخصی کلیدی از سلامت نظام اجتماعی و ظرفیت پاسخ‌گویی حکمرانی محسوب می‌شود و تحلیل علمی آن می‌تواند به شناسایی نقاط آسیب‌پذیر، طراحی راهبردهای کاهش تنش و ارتقای انسجام اجتماعی کمک کند.

۳. اغتشاش:

اغتشاش مفهومی متمایز و دارای بار امنیتی آشکار است که به کنش‌ها یا مجموعه‌ای از کنش‌ها اطلاق می‌شود که با هدف یا نتیجه ایجاد اختلال در نظم عمومی، تهدید امنیت، تخریب اموال عمومی و خصوصی، اعمال خشونت یا بهره‌برداری سازمان‌یافته از اعتراضات اجتماعی همراه هستند. برخلاف

اعتراض اجتماعی مسالمت آمیز و نا آرامی‌های خود انگیزه، اغتشاش غالباً شامل عنصر آگاهی، سازمان‌دهی و هدایت مشخص است که می‌تواند منشأ داخلی یا خارجی داشته باشد و اغلب با اهداف سیاسی، اقتصادی یا فرصت طلبانه گروهی مرتبط است.

مرز میان اغتشاش و سایر اشکال کنش جمعی را می‌توان از طریق سطح خشونت، ماهیت اهداف، میزان سازمان‌دهی و شیوه‌های عمل شناسایی کرد. اغتشاش معمولاً در جهت تأمین منافع خاص گروهی یا جریان‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌شود و ماهیت آن الزاماً با مطالبات مشروع و عمومی جامعه هم راستا نیست. این پدیده می‌تواند از دل اعتراضات مسالمت‌آمیز یا نا آرامی‌های خود جوش برآمده و بر آن‌ها سوار شود، و شدت، دامنه و پایداری آن وابسته به میزان سازمان‌دهی، منابع در اختیار گروه‌های فعال و ظرفیت شبکه‌های هدایت کننده است.

ویژگی دیگر اغتشاش، نقش پر رنگ جریان‌های فرصت طلب و شبکه‌های هدایت شده است که با بهره‌برداری از ضعف‌ها و شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی یا نهادی، توان تسریع روند

بی‌ثباتی و افزایش اثرات منفی آن را دارند. پیامدهای اغتشاش بسیار فراتر از اختلالات کوتاه مدت است و می‌تواند شامل کاهش سرمایه اجتماعی، تخریب اعتماد عمومی، اختلال در عملکرد نهادی، کاهش مشروعیت نهادهای حکومتی و تهدید امنیت عمومی باشد.

با توجه به اهمیت تمایز میان انواع کنش جمعی، شناسایی دقیق تفاوت میان اعتراض اجتماعی، نا آرامی خود انگیزه و اغتشاش سازمان یافته، پیش‌شرط طراحی سیاست‌های متوازن، اقدامات پیشگیرانه و مدیریت مؤثر بحران به شمار می‌آید. تحلیل صحیح این تمایز، امکان پیش‌بینی مسیر تحول نا آرامی‌ها، کاهش اثرات مخرب احتمالی و اتخاذ تصمیمات راهبردی مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

در نهایت، اغتشاش نه تنها یک پدیده امنیتی، بلکه نمادی از ضعف‌های ساختاری و شکاف‌های اجتماعی و نهادی است که در صورت مدیریت ناکارآمد، می‌تواند چرخه‌ای از بی‌ثباتی و نارضایتی گسترده‌تر ایجاد کند و بر ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور اثر

گذار باشد.

هم‌راستا نیست. این پدیده می‌تواند از دل اعتراضات مسالمت‌آمیز یا ناآرامی‌های خود جوش بر آمده و بر آن‌ها سوار شود، و شدت، دامنه و پایداری آن وابسته به میزان سازمان دهی، منابع در اختیار گروه‌های فعال و ظرفیت شبکه‌های هدایت‌کننده است.

ویژگی دیگر اغتشاش، نقش پررنگ جریان‌های فرصت طلب و شبکه‌های هدایت شده است که با بهره‌برداری از ضعف‌ها و شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی یا نهادی، توان تسریع روند بی‌ثباتی و افزایش اثرات منفی آن را دارند. پیامدهای اغتشاش بسیار فراتر از اختلالات کوتاه مدت است و می‌تواند شامل کاهش سرمایه اجتماعی، تخریب اعتماد عمومی، اختلال در عملکرد نهادی، کاهش مشروعیت نهادهای حکومتی و تهدید امنیت عمومی باشد.

با توجه به اهمیت تمایز میان انواع کنش جمعی، شناسایی دقیق تفاوت میان اعتراض اجتماعی، ناآرامی خود انگیخته و اغتشاش سازمان یافته، پیش‌شرط طراحی سیاست‌های متوازن، اقدامات پیشگیرانه و مدیریت مؤثر بحران به شمار می‌آید. تحلیل صحیح این

۴. نسبت و تمایز میان مفاهیم:

اغتشاش مفهومی متمایز و دارای بار امنیتی آشکار است که به کنش‌ها یا مجموعه‌ای از کنش‌ها اطلاق می‌شود که با هدف یا نتیجه ایجاد اختلال در نظم عمومی، تهدید امنیت، تخریب اموال عمومی و خصوصی، اعمال خشونت یا بهره‌برداری سازمان‌یافته از اعتراضات اجتماعی همراه هستند. برخلاف اعتراض اجتماعی مسالمت‌آمیز و ناآرامی‌های خود انگیخته، اغتشاش غالباً شامل عنصر آگاهی، سازمان‌دهی و هدایت مشخص است که می‌تواند منشأ داخلی یا خارجی داشته باشد و اغلب با اهداف سیاسی، اقتصادی یا فرصت طلبانه گروهی مرتبط است.

مرز میان اغتشاش و سایر اشکال کنش جمعی را می‌توان از طریق سطح خشونت، ماهیت اهداف، میزان سازمان‌دهی و شیوه‌های عمل شناسایی کرد. اغتشاش معمولاً در جهت تأمین منافع خاص گروهی یا جریان‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌شود و ماهیت آن الزاماً با مطالبات مشروع و عمومی جامعه

تمایز، امکان پیش بینی مسیر تحول ناآرامی‌ها، کاهش اثرات مخرب احتمالی و اتخاذ تصمیمات راهبردی مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

در نهایت، اغتشاش نه تنها یک پدیده امنیتی، بلکه نمادی از ضعف‌های ساختاری و شکاف‌های اجتماعی و نهادی است که در صورت مدیریت ناکارآمد، می‌تواند چرخه‌ای از بی‌ثباتی و نارضایتی گسترده‌تر ایجاد کند و بر ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور اثرگذار باشد.

۵. پیامدهای خطای مفهومی در سیاست‌گذاری:

خطای مفهومی در تفکیک میان اعتراض اجتماعی، ناآرامی و اغتشاش یکی از چالش‌های اساسی در سیاست‌گذاری عمومی و امنیتی محسوب می‌شود و می‌تواند اثرات گسترده و چندبعدی بر ثبات اجتماعی، سرمایه اجتماعی و کارآمدی حکمرانی داشته باشد. عدم تمایز دقیق میان این پدیده‌ها، تصمیم‌گیری‌های کلان را به سمت واکنش‌های نامتناسب، ناکارآمد یا حتی مخرب سوق می‌دهد و موجب

می‌شود که اقدامات اتخاذ شده نه تنها مشکل را حل نکنند، بلکه خود به منبع تشدید نارضایتی و بی‌ثباتی تبدیل شوند.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای خطای مفهومی، امنیتی سازی زود هنگام مطالبات اجتماعی است. هنگامی که اعتراضات مشروع و مسالمت آمیز با ناآرامی یا اغتشاش اشتباه گرفته می‌شوند، واکنش‌ها غالباً امنیتی و قهری می‌شوند، که این امر به تضعیف اعتماد عمومی، کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت مدنی منجر می‌گردد. از سوی دیگر، تمرکز صرف بر پیامدهای ظاهری ناآرامی‌ها، مانند تجمع‌ها، اعتراضات یا تخریب‌های محدود، منجر به نادیده گرفتن علل ریشه‌ای و ساختاری نارضایتی می‌شود و سیاست‌ها را صرفاً به اقدامات سرکوبی و کنترل سطحی محدود می‌کند.

خطای مفهومی همچنین می‌تواند موجب افزایش شکاف میان دولت و جامعه شود؛ زمانی که مطالبات مشروع مردم با ابزارهای امنیتی پاسخ داده می‌شود، احساس بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی تشدید شده و امکان گفت‌وگوی سازنده کاهش می‌یابد. این شرایط، فرصت

مناسبتی برای سوءاستفاده جریان‌های مخرب و معاند فراهم می‌کند و زمینه بهره‌برداری از نارضایتی‌ها برای اهداف سیاسی، اجتماعی یا امنیتی را تقویت می‌کند.

پیامد دیگر، کاهش کارآمدی تصمیمات و افزایش هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی است. واکنش‌های نامتناسب، فقدان تحلیل چندبعدی و عدم شناخت دقیق از سطح پدیده، منابع مالی و انسانی را هدر داده و موجب افزایش فشارهای اجتماعی، بحران‌های کوتاه‌مدت و پیامدهای بلندمدت می‌شود که کنترل و بازگرداندن ثبات را دشوار می‌سازد.

بنابراین، سیاست‌گذاری مؤثر در مواجهه با تحولات اجتماعی مستلزم درک دقیق مفاهیم کلیدی، تشخیص صحیح سطح و ماهیت پدیده، و طراحی پاسخ متناسب با ویژگی‌های آن است. این امر بدون چارچوب نظری روشن، تحلیل علی و چندبعدی و استفاده از داده‌های جامع و چندمنبعی امکان‌پذیر نخواهد بود و به طور مستقیم با توانمندی نهادهای حکمرانی در مدیریت بحران، ارتقای سرمایه اجتماعی و حفظ ثبات ملی مرتبط است.

فصل سوم؛
زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات

۱. زمینه‌های اقتصادی و معیشتی:

یکی از اصلی‌ترین و پایدارترین بسترهای شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی و معیشتی اقشار مختلف جامعه است. اقتصاد، به عنوان شاخصی از توان رفاهی و کیفیت زندگی شهروندان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح رضایت عمومی، احساس عدالت و قابلیت مشارکت اجتماعی دارد. در شرایطی که تورم بالا، کاهش قدرت خرید، بیکاری گسترده و اشتغال ناپایدار، نابرابری درآمدی و محدودیت دسترسی به خدمات اساسی ادامه یابد، زمینه برای انباشت نارضایتی‌های اجتماعی فراهم می‌شود. این نارضایتی‌ها معمولاً ابتدا به شکل اعتراضات صنفی یا محلی بروز می‌یابند، اما در صورت تداوم و عدم پاسخگویی مؤثر، می‌توانند با سایر ابعاد نارضایتی‌ها مانند مسائل اجتماعی، سیاسی و هویتی پیوند خورده و پتانسیل تبدیل شدن به اغتشاشات گسترده را پیدا کنند.

تورم و کاهش قدرت خرید یکی از متداول‌ترین محرک‌های اقتصادی ناآرامی است. وقتی

خانوارها در تأمین نیازهای پایه‌ای نظیر غذا، مسکن، انرژی و آموزش با مشکل مواجه شوند، فشارهای روانی و اجتماعی ناشی از این وضعیت افزایش یافته و حساسیت جامعه نسبت به سیاست‌ها و اقدامات دولتی بالا می‌رود. تحقیقات تجربی در سطح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد که افزایش نرخ تورم، به ویژه تورم خوراکی و انرژی، می‌تواند به انباشت نارضایتی اجتماعی، کاهش تحمل اقتصادی و واکنش‌های جمعی منجر شود. در چنین شرایطی، اعتراضات ابتدایی معمولاً صنفی یا منطقه‌ای هستند، اما با بهره‌گیری جریان‌های سازمان‌یافته یا شبکه‌های اجتماعی مخالف یا معاند به سرعت می‌توانند گسترش یابند.

بیکاری و اشتغال ناپایدار نیز نقش کلیدی در شکل‌گیری زمینه‌های اقتصادی ناآرامی دارد. نسل جوان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نیروهای کار فاقد فرصت‌های شغلی مناسب، به دلیل نارضایتی از محدودیت‌های اقتصادی و چشم‌انداز مبهم آینده، ظرفیت بالایی برای مشارکت در اعتراضات دارند. اشتغال غیررسمی، درآمد پایین و فقدان امنیت شغلی، این افراد را در معرض فشار روانی و اجتماعی قرار

می‌دهد و می‌تواند کنش‌های جمعی اعتراضی یا پرخطر را تحریک کند.

نابرابری اقتصادی و احساس تبعیض در توزیع منابع، نیز یکی دیگر از بسترهای مهم اقتصادی ناآرامی‌هاست. وقتی بخش‌هایی از جامعه دسترسی محدود به خدمات و فرصت‌ها داشته باشند، یا احساس شود که منابع ملی به صورت غیر عادلانه و نابرابر توزیع می‌شوند، این امر به کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش سطح بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای حکمرانی منجر می‌شود، مطالعات نشان می‌دهد که شکاف‌های درآمدی و تبعیض اقتصادی، به ویژه در جوامع شهری و پر جمعیت، می‌توانند محیطی مساعد برای بروز اعتراضات گسترده و تجمعات خیابانی فراهم کنند.

یکی دیگر از عوامل مهم، فقدان افق روشن برای بهبود اقتصادی است. زمانی که شهروندان احساس می‌کنند مشکلات معیشتی و اقتصادی آنان به صورت مستمر ادامه دارد و هیچ راهکار کوتاه‌مدت یا میان‌مدتی برای بهبود وضعیت پیش‌بینی نمی‌شود، نارضایتی‌ها از سطح محدود صنفی یا منطقه‌ای فراتر رفته و احتمال پیوند با مطالبات سیاسی، اجتماعی و هویتی

افزایش می‌یابد. این فرآیند نشان‌دهنده یک چرخه بازتولید نارضایتی است که در آن مسائل اقتصادی، محرک اولیه و عامل تشدید کننده سایر تنش‌ها می‌شوند.

پیوند میان نارضایتی اقتصادی و بهره‌برداری جریان‌های مخرب نیز قابل توجه است. جریان‌های داخلی یا خارجی فرصت طلب، می‌توانند با استفاده از فشارهای اقتصادی، اعتراضات مسالمت‌آمیز را به اغتشاشات سازمان‌یافته تبدیل کنند. این تبدیل اغلب با تشویق خشونت، انتشار شایعات و تحریف اطلاعات انجام می‌شود و اثرات اقتصادی بر امنیت و ثبات اجتماعی را به شدت افزایش می‌دهد.

در نهایت، بسترهای اقتصادی و معیشتی به عنوان شاخص پیش‌نگر برای بروز ناآرامی‌های اجتماعی و اغتشاشات عمل می‌کنند. تحلیل دقیق این عوامل، شامل بررسی تورم، بیکاری، نابرابری درآمدی و انتظارات اقتصادی، به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا اقدامات پیشگیرانه، اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های حمایتی هدفمند را طراحی کنند و از تبدیل مشکلات اقتصادی به

بحران‌های اجتماعی جلوگیری نمایند.

حساسیت بیشتر جامعه نسبت به ناکامی‌ها و تبعات تصمیمات سیاسی یا اقتصادی شود.

۲. زمینه‌های اجتماعی:

زمینه‌های اجتماعی به عنوان یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری ناآرامی‌ها و اغتشاشات، مجموعه‌ای از فرایندها، ساختارها و شکاف‌های اجتماعی را شامل می‌شوند که سطح رضایت و انسجام جامعه را تعیین می‌کنند. تحولات جمعیتی، تغییر سبک زندگی، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح آگاهی عمومی و رشد انتظارات اجتماعی، همگی به تغییر در توازن اجتماعی و ظرفیت جامعه برای مدیریت فشارها و نارضایتی‌ها منجر می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین بسترهای اجتماعی، تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکمرانی است. سرمایه اجتماعی، شامل اعتماد متقابل میان شهروندان و اعتماد به نهادهای دولتی و حکومتی، یک شاخص کلیدی برای پایداری جامعه و ظرفیت آن در مواجهه با فشارها و بحران‌ها محسوب می‌شود. کاهش سرمایه اجتماعی، ناشی از ناکارآمدی نهادها، فساد، فقدان شفافیت و محدودیت مشارکتی است و می‌تواند موجب

احساس بی‌عدالتی اجتماعی نیز نقش تعیین کننده‌ای در بروز ناآرامی‌ها دارد. این احساس می‌تواند ناشی از توزیع نابرابر فرصت‌ها، خدمات و منابع باشد و هنگامی که با فقدان کانال‌های مؤثر برای انتقال مطالبات و حل مشکلات همراه شود، زمینه را برای تجمع‌های اعتراضی و اقدامات جمعی فراهم می‌کند. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که افزایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی، به ویژه در جوامع شهری و پرجمعیت، می‌تواند ظرفیت بسیج اجتماعی را افزایش دهد و امکان هدایت جمعیت به سمت کنش‌های خیابانی یا تجمعات گسترده را فراهم کند.

تحولات جمعیتی و تغییر سبک زندگی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری زمینه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. گسترش شهرنشینی، مهاجرت‌های داخلی، تغییرات فرهنگی و تحولات نسلی باعث ایجاد تفاوت‌های هویتی و انتظارات متنوع در جامعه می‌شود. نسلی که با دسترسی به اطلاعات بیشتر و تجربه اجتماعی متفاوت

رشد کرده است، نسبت به محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های حکمرانی حساس‌تر است و در شرایط بحرانی، ظرفیت بیشتری برای مشارکت در اعتراضات جمعی دارد.

گسل‌های اجتماعی، شامل شکاف‌های نسلی، طبقاتی، قومی و منطقه‌ای، یکی دیگر از مولفه‌های کلیدی هستند. این شکاف‌ها در صورت عدم مدیریت، می‌توانند به کانون‌های تنش اجتماعی تبدیل شوند. به عنوان مثال، شکاف میان نسل‌های جوان و مسن، یا میان مناطق مرکزی و پیرامونی کشور، اغلب با نارضایتی از فرصت‌های برابر و دسترسی محدود به خدمات همراه است. این وضعیت باعث می‌شود که بخش‌هایی از جامعه در مواجهه با مشکلات یا بحران‌ها سرعت بیشتری در بسیج جمعی و کنش‌های خیابانی از خود نشان دهند.

در کنار این موارد، سطح آگاهی عمومی و رشد انتظارات اجتماعی، عامل دیگری است که می‌تواند فشار بر نظام حکمرانی را افزایش دهد. افزایش دسترسی به اطلاعات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به شهروندان امکان می‌دهد تا نابرابری‌ها و ناکارآمدی‌ها را بهتر مشاهده و نقد کنند. در نتیجه، جامعه نسبت

به عملکرد نهادها حساس‌تر، فعال‌تر و کمتر صبور می‌شود و کوچک‌ترین نارضایتی می‌تواند به شکل تجمعات یا اعتراضات خیابانی ظاهر شود.

همچنین، ضعف سازوکارهای گفت و گوی مؤثر میان جامعه و حاکمیت، از دیگر عوامل مؤثر در بروز ناآرامی‌هاست. زمانی که مردم احساس کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود یا مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری تأثیرگذار نیست، انگیزه برای بهره‌گیری از شیوه‌های غیر رسمی و پر هزینه‌تر برای ابراز نارضایتی افزایش می‌یابد. این مسیر می‌تواند اعتراضات مسالمت آمیز را به ناآرامی اجتماعی و حتی اغتشاش هدایت کند، به ویژه در شرایطی که سایر زمینه‌ها نظیر فشارهای اقتصادی یا بحران‌های فرهنگی نیز وجود داشته باشند.

در نهایت، زمینه‌های اجتماعی به عنوان پل میان فشارهای اقتصادی، مسائل فرهنگی و ضعف نهادی عمل می‌کنند و نقش کلیدی در تعیین مسیر تحول نارضایتی‌ها دارند. تحلیل دقیق این عوامل، شامل بررسی ساختارهای اجتماعی، شکاف‌های نسلی و طبقاتی، سطح اعتماد عمومی و ظرفیت گفت‌وگو، به سیاست

گذاران امکان می‌دهد تا اقدامات پیشگیرانه، برنامه‌های ارتقای سرمایه اجتماعی و راهبرد های تعامل با جامعه را طراحی کنند و از گسترش نارضایتی‌های محدود به بحران‌های گسترده اجتماعی جلوگیری نمایند.

۳. زمینه‌های فرهنگی و هویتی:

زمینه‌های فرهنگی و هویتی یکی از ابعاد کلیدی در شکل‌گیری ناآرامی‌ها و اغتشاشات اجتماعی محسوب می‌شوند، به ویژه در جوامع متکثر و در حال تحول که طیف وسیعی از گروه‌های قومی، مذهبی، نسلی و فرهنگی را در خود جای داده‌اند. هویت، علاوه بر بعد فردی، یک مولفه جمعی و اجتماعی است که تجربه مشترک، ارزش‌ها و تعلقات گروهی را شامل می‌شود و نقش محوری در انسجام، همبستگی و تاب‌آوری جامعه دارد. هرگونه تعارض ادراک شده میان ارزش‌های رسمی و سبک‌های زیست نوظهور، یا احساس نادیده گرفته شدن هویت‌های فردی یا جمعی، می‌تواند زمینه‌ساز بروز تنش‌ها و اعتراضات اجتماعی باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل، تعارض میان هنجارها و ارزش‌های رسمی و انتظارات

فرهنگی-اجتماعی شهروندان است. در بسیاری از جوامع، تحولات سریع اجتماعی و نفوذ فرهنگ‌های جدید موجب می‌شود که بخش هایی از جامعه، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی نوظهور را بپذیرند و با قوانین یا هنجارهای موجود تعارض پیدا کنند. این تعارض، به ویژه زمانی که با احساس محدودیت یا فشار رسمی همراه شود، می‌تواند نارضایتی‌های فرهنگی را به نارضایتی اجتماعی تبدیل کند و ظرفیت بروز اعتراضات و کنش‌های جمعی را افزایش دهد. احساس نادیده گرفته شدن یا تحقیر هویت های فردی و جمعی، عامل دیگری است که می‌تواند به تحریک ناآرامی‌ها منجر شود. شهروندان زمانی که برداشت کنند هویت، نقش یا ارزش‌های آن‌ها توسط نهادهای رسمی یا جریان‌های غالب جامعه محترم شمرده نمی‌شود، ممکن است انگیزه پیدا کنند تا این نارضایتی را از طریق کنش‌های اجتماعی، تجمعات یا اعتراضات خیابانی ابراز کنند. این واکنش، اغلب به صورت پدیده‌ای خودانگیخته و احساسی بروز می‌کند و ظرفیت بهره‌برداری توسط جریان‌های سازمان‌یافته را افزایش می‌دهد.

همچنین، برداشت‌های متفاوت از مفهوم آزادی‌های اجتماعی و فردی، از جمله آزادی بیان، حضور در عرصه عمومی، حق اعتراض و مشارکت سیاسی، می‌تواند منبع تنش باشد. در جوامعی که گروه‌هایی از شهروندان احساس کنند حقوق مدنی و آزادی‌های آنان محدود یا نقض می‌شود، احساس نارضایتی و بی‌عدالتی افزایش یافته و ظرفیت تجمع و اعتراض جمعی بالا می‌رود. این پدیده، به ویژه در بین نسل‌های جوان و تحصیل‌کرده، که نسبت به محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌ها حساس‌تر هستند، شدت بیشتری پیدا می‌کند.

رویدادها و تصمیمات حساس فرهنگی و هویتی نیز می‌توانند نقش محرک داشته باشند. تصمیمات دولتی، سیاست‌های فرهنگی یا اقدامات نهادی که از منظر گروه‌های مختلف تهدید، تحقیر یا تبعیض علیه هویت آنان تلقی شود، می‌تواند جرقه‌ای برای بروز نارضایتی‌های نهفته و حرکت آن‌ها به سطح کنش خیابانی و ناآرامی اجتماعی باشد. نمونه‌های تاریخی و تجربی نشان می‌دهند که اختلافات هویتی و فرهنگی، هنگامی که با سایر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی همراه می‌شوند، ظرفیت

تبدیل شدن به بحران‌های گسترده و حتی اغتشاش را دارند.

علاوه بر این، تقابل هویت‌ها و گسل‌های فرهنگی، مانند تفاوت‌های نسلی، منطقه‌ای، قومی یا مذهبی، می‌تواند ظرفیت بسیج جمعی و تقویت شبکه‌های اجتماعی فعال در بحران‌ها را افزایش دهد. این شکاف‌ها، به ویژه در غیاب سازوکارهای گفت‌وگوی مؤثر و مشارکت سیاسی، می‌توانند به کانون‌های تجمع و اعتراض بدل شوند و مسیر نارضایتی‌های محدود را به بسترهای ناآرامی گسترده و اغتشاشات سازمان‌یافته هدایت کنند.

در نهایت، زمینه‌های فرهنگی و هویتی با سایر بسترهای اقتصادی، اجتماعی و نهادی پیوند می‌خورند و به عنوان یک عامل تشدیدکننده عمل می‌کنند. فهم دقیق این زمینه‌ها، شامل تحلیل ارزش‌ها، سبک‌های زندگی، انتظارات نسل‌ها و ادراک از حقوق و آزادی‌ها، به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا راهکارهای تعاملی، آموزشی و فرهنگی طراحی کرده و از تبدیل نارضایتی‌های هویتی به بحران‌های اجتماعی جلوگیری کنند. این تحلیل به ویژه برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، افزایش

انسجام اجتماعی و مدیریت مؤثر بحران‌های فرهنگی و اجتماعی اهمیت حیاتی دارد.

۴. زمینه‌های حکمرانی و نهادی:

کیفیت حکمرانی و عملکرد نهادهای رسمی، یکی از عوامل کلیدی در پیشگیری یا تشدید ناآرامی‌ها و اغتشاشات اجتماعی است. حکمرانی مؤثر نه تنها شامل تدوین سیاست‌های کلان، بلکه شامل پیاده‌سازی درست، پاسخگویی به مطالبات جامعه، شفافیت، عدالت اداری و سازوکارهای بازخوردی نیز می‌شود. ضعف یا ناکارآمدی در هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی، افزایش بی‌اعتمادی به نهادها و ایجاد زمینه‌های نارضایتی و بی‌ثباتی اجتماعی منجر شود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد حکمرانی، کارآمدی اجرایی و پاسخ‌گویی نهادها است. زمانی که نهادهای رسمی قادر نباشند به سرعت و مؤثر به نیازها و مطالبات جامعه پاسخ دهند، احساس ناکارآمدی و ناتوانی در اصلاح مشکلات، افزایش می‌یابد. این مسئله به ویژه در مورد مشکلات اقتصادی، خدمات عمومی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند و می‌تواند انگیزه افراد برای

استفاده از شیوه‌های غیررسمی و پرهزینه‌تر برای بیان نارضایتی را تقویت کند. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که فقدان پاسخ‌گویی مناسب نهادها، یکی از عوامل کلیدی در تبدیل اعتراضات مسالمت‌آمیز به ناآرامی یا حتی اغتشاش است.

شفافیت و دسترسی به اطلاعات نیز نقش مهمی در کاهش زمینه‌های نارضایتی دارد. نبود اطلاعات دقیق، قابل اعتماد و به موقع درباره تصمیمات حکومتی، بودجه‌بندی، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، موجب ایجاد فضای ابهام و سوءتفاهم می‌شود و زمینه را برای شایعات و اخبار تحریف‌شده فراهم می‌کند. این خلأ اطلاعاتی، به ویژه در فضای شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های غیررسمی، می‌تواند به تشدید احساس ناعدالتی و نارضایتی عمومی و افزایش احتمال بروز تجمعات و کنش‌های جمعی منجر شود.

تعارض نهادی و ساختاری نیز از دیگر عوامل کلیدی است. در نظام‌های حکمرانی پیچیده، وجود نهادهای موازی، تعارض وظایف و محدودیت اختیارات می‌تواند منجر به کندی در تصمیم‌گیری، اجرای سیاست‌ها و اصلاح

نواقص شود. چنین وضعیتی علاوه بر کاهش کارآمدی نظام، اعتماد عمومی را کاهش داده و به بخش‌هایی از جامعه پیام می‌دهد که کانال‌های رسمی برای طرح و حل مشکلات مؤثر نیستند. این پیام، به نوبه خود، زمینه را برای بروز اقدامات خودجوش و غیررسمی فراهم می‌کند که می‌تواند مسیر اعتراضات به سمت ناآرامی و اغتشاش تغییر دهد.

فقدان سازوکارهای مشارکت و بازخورد اجتماعی نیز یکی دیگر از ابعاد مؤثر در بروز زمینه‌های نهادی ناآرامی‌هاست. زمانی که شهروندان احساس کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود یا مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری تأثیری ندارد، انگیزه برای ابراز نارضایتی از طریق راه‌های غیررسمی و پرهزینه افزایش می‌یابد. این موضوع خصوصاً در میان نسل جوان و گروه‌های اجتماعی فعال بیشتر مشاهده می‌شود، چرا که آنان انتظارات بالاتری از پاسخ‌گویی، عدالت و شفافیت دارند.

در کنار این موارد، ثبات و انسجام نهادهای حکمرانی نیز تأثیر مستقیم بر بروز یا پیشگیری از اغتشاشات دارد. نهادهای ضعیف، متعارض یا کم‌کارآمد، توانایی مدیریت بحران‌های

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ندارند و نمی‌توانند چرخه‌های نارضایتی و بی‌اعتمادی را کنترل کنند. این ضعف نهادی، به ویژه هنگامی که با فشارهای اقتصادی و اجتماعی همراه می‌شود، زمینه را برای ظهور شبکه‌های سازمان یافته یا جریان‌های فرصت‌طلب فراهم می‌آورد که می‌توانند اعتراضات محدود را به اغتشاشات گسترده تبدیل کنند.

علاوه بر جنبه‌های داخلی، پیوند حکمرانی با عوامل خارجی نیز اهمیت دارد. در دنیای معاصر، کشورها تحت تأثیر جریان‌های بین‌المللی، رسانه‌های جهانی و عملیات روانی قرار دارند. ضعف نهادی و حکمرانی ناکارآمد می‌تواند زمینه را برای تأثیر گذاری عوامل خارجی و بهره‌برداری از شکاف‌های داخلی فراهم کند و اثرات منفی آن بر ثبات اجتماعی و امنیت ملی را تشدید نماید.

در نهایت، زمینه‌های حکمرانی و نهادی با سایر بسترها مانند اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت سیستماتیک در تعامل هستند، تحلیل دقیق این عوامل، شامل بررسی کارآمدی نهادها، شفافیت، پاسخگویی، تعارضات نهادی و ظرفیت مشارکت اجتماعی،

به سیاست گذاران امکان می‌دهد تا راهکارهای پیشگیرانه، اصلاح ساختاری و تقویت اعتماد عمومی را طراحی کرده و از تبدیل نارضایتی‌های محدود به بحران‌های گسترده جلوگیری نمایند. بدون چنین تحلیل جامع و سیستمی، هرگونه اقدام مقابله‌ای یا امنیتی، تنها درمانی سطحی خواهد بود که می‌تواند بحران‌های اجتماعی را تشدید و بی‌ثباتی را بازتولید کند.

۵. زمینه‌های رسانه‌ای و ارتباطی:

رسانه‌ها و نظام‌های ارتباطی نقش محوری و چندبعدی در شکل‌گیری، گسترش و جهت‌دهی ناآرامی‌ها و اغتشاشات اجتماعی دارند. تحولات فناوری، گسترش شبکه‌های اجتماعی، افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات و سرعت بالای انتشار اخبار، فضای پیچیده‌ای برای تعاملات اجتماعی ایجاد کرده است که می‌تواند به تسریع و تقویت کنش‌های جمعی اعتراضی منجر شود. در این چارچوب، رسانه‌ها به عنوان کانال‌های انتقال پیام، شکل‌دهنده نگرش‌ها و بازتولیدکننده اطلاعات، ظرفیت ایجاد یا کاهش نارضایتی اجتماعی را دارا هستند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بستر رسانه‌ای،

سرعت و گستردگی انتشار اطلاعات است. در شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال، اخبار، تصاویر و ویدیوها می‌توانند در کسری از ثانیه به بخش‌های گسترده‌ای از جامعه منتقل شوند. این سرعت بالا، هم می‌تواند برای افزایش آگاهی عمومی و پاسخ سریع به مسائل اجتماعی مفید باشد و هم می‌تواند موجب تشویق واکنش‌های احساسی، انتشار شایعات و اغتشاش اطلاعاتی شود. اطلاعات نادرست یا تحریف‌شده، به ویژه اگر با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی یا هویتی همراه شود، فضای روانی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و ظرفیت بروز اعتراضات گسترده و اغتشاش را افزایش می‌دهد.

علاوه بر سرعت، ویژگی شبکه‌ای و غیر متمرکز رسانه‌های دیجیتال نیز اهمیت دارد. در این ساختار، امکان سازمان‌دهی جمعی، هماهنگی اعتراضات و ایجاد حرکت‌های خودجوش بدون وابستگی به رهبری متمرکز وجود دارد. این پویایی، در شرایطی که سایر زمینه‌های اجتماعی یا اقتصادی متشنج باشند، می‌تواند موجب تسریع فرآیند بروز ناآرامی‌ها شود. تحلیل تجربی از تحولات اجتماعی اخیر در

کشورهای مختلف نشان می‌دهد که شبکه‌های غیر متمرکز دیجیتال، به ویژه در زمان بحران، ظرفیت بسیج سریع جمعیت و انتقال مطالبات به سطح عمومی را افزایش می‌دهند. یکی دیگر از ابعاد کلیدی، تولید و بازتولید روایت‌های احساسی و جهت‌دار است. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند با برجسته سازی رویدادها، انتشار تصاویر و محتوای احساسی، برداشت جامعه از وضعیت را شکل دهند. این فرآیند، اگر با کمبود اطلاعات رسمی و تأخیر در اطلاع‌رسانی نهادهای حکومتی همراه شود، به ایجاد خلأ اطلاعاتی و سوء تفاهم عمومی منجر می‌شود. چنین خلأیی زمینه را برای جریان‌های معاند، فرصت طلب و شبکه‌های هدایت‌شده فراهم می‌کند تا اعتراضات محدود را به اغتشاش و اقدامات خشونت‌آمیز سازمان‌یافته تبدیل کنند.

ضعف در روایت سازی مؤثر و اقناع افکار عمومی نیز عامل مهمی است. هنگامی که نهادهای رسمی نتوانند پیام‌های خود را به شیوه‌ای شفاف، به موقع و قابل اعتماد منتقل کنند، اعتماد عمومی کاهش یافته و فضای روانی جامعه برای پذیرش شایعات و

روایت‌های تحریف‌شده آماده می‌شود. این وضعیت، در کنار افزایش دسترسی شهروندان به شبکه‌های اجتماعی، ظرفیت بسیج و هدایت کنش‌های جمعی را تقویت می‌کند و می‌تواند موجب تسریع روند ناآرامی‌ها گردد.

فضای رسانه‌ای و ارتباطی، همچنین نقش کلیدی در شکل‌دهی به ادراک‌ها و انتظارات جامعه دارد. اطلاعات منتشر شده، چه درست و چه تحریف‌شده، بر احساس عدالت، اعتماد و رضایت اجتماعی اثر مستقیم دارد.

جریان‌های رسانه‌ای می‌توانند با برجسته سازی ناکارآمدی‌ها، تضادها یا تبعیض‌ها، حساسیت جامعه را افزایش داده و زمینه را برای تشکیل تجمعات، اعتراضات خیابانی و حتی اغتشاشات سازمان‌یافته فراهم کنند.

علاوه بر این، رسانه‌ها ابزار انتقال و تداوم حافظه اجتماعی نیز هستند. وقایع، خشونت‌ها و ناکارآمدی‌های گذشته از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ثبت و بازتولید می‌شوند و می‌توانند به تشدید نارضایتی‌های مزمن و بازتولید چرخه ناآرامی‌ها منجر شوند. این امر نشان می‌دهد که بستر رسانه‌ای علاوه بر تسریع رویدادها، ظرفیت تعمیق و تداوم اثرات

اجتماعی را نیز دارد.

در نهایت، زمینه‌های رسانه‌ای و ارتباطی با سایر بسترها مانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی در تعامل سیستمی قرار دارند. برای مثال، بحران اقتصادی یا شکاف‌های اجتماعی، وقتی با ضعف روایت‌سازی و جریان‌های رسانه‌ای معاند همراه شود، می‌تواند به اغتشاشات گسترده تبدیل شود. تحلیل دقیق این عوامل، شامل سرعت انتشار اطلاعات، کیفیت روایت‌ها، خلأهای اطلاعاتی، نقش رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی و ظرفیت هدایت افکار عمومی، به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا سیاست‌های اطلاع‌رسانی مؤثر، مدیریت رسانه‌ای بحران و راهبردهای کاهش تأثیر جریان‌های مخرب را طراحی کنند و از تشدید ناآرامی‌ها جلوگیری نمایند.

۶. زمینه‌های سیاسی و امنیتی:

فضای سیاسی و امنیتی، یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین بسترها در شکل‌گیری ناآرامی‌ها و اغتشاشات اجتماعی است. این زمینه‌ها، شامل ساختارها، عملکردها و روابط قدرت در سطح ملی و منطقه‌ای، کیفیت

فرآیندهای سیاسی و مشارکت عمومی، و همچنین نقش عوامل خارجی و تهدیدات امنیتی می‌شوند. تعامل این عوامل با سایر بسترها، مانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای، می‌تواند توان بالقوه جامعه برای ابراز نارضایتی و واکنش‌های جمعی را افزایش یا کاهش دهد.

یکی از مؤلفه‌های اصلی، کارآمدی و شفافیت فرآیندهای سیاسی داخلی است. مشارکت سیاسی، دسترسی به تصمیم‌گیری، پاسخگویی نهادها و امکان تأثیرگذاری شهروندان بر سیاست‌ها، از شاخص‌های مهم اعتماد عمومی به نظام سیاسی هستند. کاهش مشارکت، محدودیت در دسترسی به نهادهای تصمیم‌گیری، و یا ادراک ناکارآمدی سازوکارهای سیاسی می‌تواند احساس طرد شدگی و محرومیت سیاسی را افزایش دهد و انگیزه برای ابراز نارضایتی از طریق تجمعات، اعتراضات خیابانی یا کنش‌های جمعی دیگر را تقویت کند. در شرایطی که شکاف میان وعده‌های سیاسی و تحقق آن‌ها افزایش یابد، این محرک می‌تواند به تشدید نارضایتی و تقویت ظرفیت بسیج اجتماعی منجر شود.

رقابت‌های جناحی و قطبی‌سازی سیاسی از دیگر عوامل مهم هستند. زمانی که فرآیندهای سیاسی تحت سلطه رقابت‌های شدید جناحی قرار می‌گیرند، اتخاذ تصمیمات حکومتی با تأخیر یا تعارض مواجه می‌شود و سیاست‌های عمومی کمتر پاسخگوی نیازهای جامعه می‌شوند. این وضعیت، نه تنها اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، بلکه امکان سوءاستفاده جریان‌های داخلی و خارجی را برای هدایت نارضایتی‌ها به سمت اغتشاش افزایش می‌دهد. افزون بر این، قطبی‌سازی سیاسی موجب ایجاد گسل‌های اجتماعی-سیاسی می‌شود که ظرفیت بروز بی‌ثباتی و تنش را تقویت می‌کنند.

در سطح امنیتی، تهدیدات داخلی و خارجی نقش مهمی در شکل‌دهی به ناآرامی‌ها دارند. از منظر داخلی، وجود جریان‌های معاند، گروه‌های فرصت‌طلب یا شبکه‌های سازمان یافته، می‌تواند اعتراضات مسالمت آمیز یا ناآرامی‌های خود انگیزه را به اغتشاشات سازمان یافته تبدیل کند. این جریان‌ها معمولاً با بهره‌گیری از ضعف‌های اقتصادی، اجتماعی یا نهادی، ظرفیت هدایت، تحریک و تشدید

اعتراضات را دارند.

نقش عوامل خارجی و جنگ شناختی نیز در این زمینه قابل توجه است. در شرایط جهانی کنونی، کشورها با عملیات روانی، رسانه‌ای و نفوذ اطلاعاتی خارجی مواجه هستند که هدف آن‌ها تشدید شکاف‌های داخلی، کاهش اعتماد عمومی و افزایش بی‌ثباتی اجتماعی است. این عملیات اغلب بر بستر نارضایتی‌های واقعی جامعه سوار می‌شوند و از طریق شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های معاند و جریان‌های همسو با اهداف خارجی، پیام‌ها و اطلاعات جهت‌دار منتشر می‌کنند. ضعف نهادی و ناکارآمدی حکمرانی در مواجهه با این نوع تهدیدات، اثرات آن‌ها را تقویت کرده و زمینه را برای گسترش اغتشاشات و اختلال در نظم عمومی فراهم می‌آورد.

پیچیدگی فضای سیاسی-امنیتی همچنین شامل تعامل میان سیاست داخلی و مسائل منطقه‌ای است. تحولات منطقه‌ای، فشارهای بین‌المللی، تحریم‌ها و بحران‌های همسایگی می‌توانند بر ادراک جامعه از امنیت و کارآمدی حکمرانی تأثیر بگذارند و زمینه را برای تشدید نارضایتی‌های داخلی فراهم کنند. در این

شرایط، سیاست‌گذاری نادرست یا واکنش‌های امنیتی نامتناسب می‌تواند به افزایش بی‌اعتمادی، انباشت نارضایتی و تشدید بحران‌های اجتماعی-سیاسی منجر شود.

یکی دیگر از ابعاد مهم، پیوند میان عوامل سیاسی و رسانه‌ای است. روایت‌سازی رسانه‌ای درباره ناکارآمدی سیاست‌ها، رقابت‌های جناحی یا ضعف امنیتی، می‌تواند ادراک عمومی از وضعیت سیاسی و امنیتی را شکل دهد و ظرفیت بسیج جمعی یا تحریک اعتراضات را افزایش دهد. در این زمینه، نبود یک سیاست اطلاع‌رسانی هماهنگ و شفاف از سوی نهادهای رسمی موجب ایجاد خلأ اطلاعاتی می‌شود که توسط جریان‌های معاند و فرصت‌طلب پر می‌گردد و مسیر اعتراضات را به سمت اغتشاش هدایت می‌کند.

در نهایت، زمینه‌های سیاسی و امنیتی با سایر بسترها مانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای به صورت سیستمی و تعاملی عمل می‌کنند. ضعف در حکمرانی سیاسی، قطبی‌سازی شدید، ناکارآمدی امنیتی و تأثیر عوامل خارجی، در شرایطی که فشارهای اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی و شکاف‌های

فرهنگی وجود دارد، می‌تواند چرخه‌ای از ناآرامی‌ها، تجمعات خیابانی و اغتشاشات سازمان‌یافته ایجاد کند. تحلیل دقیق این زمینه‌ها، شامل کارآمدی فرآیندهای سیاسی، مشارکت عمومی، مدیریت تهدیدات داخلی و خارجی، و تعامل با رسانه‌ها و افکار عمومی، به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا راهبردهای پیشگیرانه، تقویت انسجام اجتماعی و مدیریت مؤثر بحران‌های سیاسی-امنیتی را طراحی کنند و از تبدیل نارضایتی‌های محدود به بحران‌های گسترده جلوگیری نمایند.

فصل چہارم؛
چرایی بروز نا آرامی ها (تحلیل علّی)

۱. علل ریشه‌ای (بلندمدت):

علل ریشه‌ای نا آرامی ها و اغتشاشات، مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، نهادی و تاریخی هستند که در طول دهه‌ها انباشته شده و زیر ساخت بروز نارضایتی‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌کنند. این عوامل به صورت تدریجی عمل می‌کنند و پیامدهای آن‌ها معمولاً در بازه‌های بلندمدت آشکار می‌شوند. از این منظر، علل ریشه‌ای را می‌توان به عنوان پایه‌ای حیاتی و ساختاری حساسیت جامعه در برابر محرک‌های کوتاه مدت و عوامل تسریع کننده بحران‌ها در نظر گرفت. شناخت این علل، نه تنها برای پیشگیری از اغتشاشات، بلکه برای طراحی راهبردهای کلان امنیتی، اجتماعی و اقتصادی ضروری است.

یکی از مهم‌ترین و ملموس‌ترین علل ریشه‌ای، نابرابری اقتصادی و اجتماعی پایدار است. فاصله فاحش میان اقشار مختلف جامعه، توزیع نامتوازن منابع و فرصت‌ها، محدودیت دسترسی به خدمات پایه‌ای مانند آموزش، سلامت، مسکن و خدمات رفاهی، و

فقدان فرصت‌های برابر در بازار کار، باعث می‌شود بخش‌های وسیعی از جامعه احساس محرومیت و بی‌عدالتی کنند. نابرابری اقتصادی نه تنها نارضایتی لحظه‌ای ایجاد می‌کند، بلکه یک حس نارضایتی انباشته شده و مزمن در طول زمان به وجود می‌آورد که ظرفیت جامعه برای تحمل فشارهای اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهد.

این نابرابری‌ها معمولاً ناشی از مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد، ضعف در مدیریت منابع ملی، فساد ساختاری و تبعیض در دسترسی به فرصت‌ها، وعده‌های بی عمل مسئولین رده‌های بالای کشور، ریا و تزویر هستند. به عنوان مثال، عدم تناسب میان رشد اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی طبقات محروم، موجب می‌شود تقابل میان انتظار جامعه و عملکرد واقعی نظام اقتصادی شکل گیرد. این شکاف، زمینه را برای شکل‌گیری اعتراضات اقتصادی و نهایتاً پیوند خوردن آن‌ها با سایر نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد جوامعی که نابرابری پایدار دارند، احتمال بروز ناآرامی‌های گسترده و تجمعات

اعتراضی در آن‌ها بسیار بیشتر است، چرا که بخش‌های محروم احساس می‌کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و سهم آنان از توسعه ملی ناعادلانه است.

علت دوم، ضعف سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی است. سرمایه اجتماعی، شامل اعتماد متقابل میان افراد، اعتماد به نهادهای حکومتی و احساس همبستگی جمعی است و به عنوان چسب پیونددهنده جامعه عمل می‌کند. کاهش این اعتماد، به ویژه هنگامی که با ناکارآمدی نهادی، فساد، عدم شفافیت و تبعیض همراه باشد، موجب می‌شود شهروندان احساس کنند مشارکت قانونی و مدنی آنان تأثیری در تصمیم‌گیری و اصلاح وضعیت ندارد. این شرایط به شهروندان انگیزه می‌دهد تا از مسیرهای رسمی و قانونی صرف نظر کنند و برای ابراز نارضایتی به شیوه‌های پرهزینه و غیررسمی روی آورند. این فرآیند، زمینه را برای بروز ناآرامی‌ها و اغتشاشات فراهم می‌کند و خطر تبدیل اعتراضات محدود به بحران‌های گسترده اجتماعی-امنیتی را افزایش می‌دهد.

سومین عامل ریشه‌ای، شکاف‌های فرهنگی

و هویتی است. تضاد میان ارزش‌ها و هنجارهای رسمی و انتظارات فرهنگی-اجتماعی گروه‌های مختلف، به ویژه در جوامع متکثر، حساسیت‌های اجتماعی بلند مدت ایجاد می‌کند. گروه‌های مختلف با سبک زندگی، هنجارها و ارزش‌های متفاوت، در صورتی که احساس کنند هویت، حقوق یا سبک زندگی آنان مورد تهدید یا تحقیر قرار گرفته است، ممکن است نسبت به نهادهای رسمی بی‌اعتماد شوند و از ظرفیت‌های جمعی برای ابراز نارضایتی استفاده کنند. این شکاف‌ها، حتی اگر در کوتاه‌مدت به صورت آشکار بروز نکنند، پتانسیل بسیج جمعی و تحریک نارضایتی‌های عمیق را در طول زمان افزایش می‌دهند و توان تحمل جامعه در مواجهه با بحران‌ها و فشارها را کاهش می‌دهند.

چهارمین عامل ریشه‌ای، ضعف سازوکارهای نهادی و حکمرانی است. ناکارآمدی نهادها در پاسخ‌گویی به مطالبات قانونی، کندی اصلاح سیاست‌ها، فقدان شفافیت و محدودیت کانال‌های رسمی حل اختلاف، احساس ناکارآمدی و بی‌عدالتی را تثبیت می‌کند. در چنین شرایطی، شهروندان اعتماد خود را به

سازوکارهای رسمی از دست می‌دهند و ممکن است برای رسیدن به اهداف خود از مسیرهای پرهزینه و حتی خشونت‌آمیز استفاده کنند. این پدیده نشان می‌دهد که حتی اگر سایر زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح قابل قبول باشند، ضعف نهادی می‌تواند کل ساختار جامعه را آسیب‌پذیر و حساس به ناآرامی کند.

علل ریشه‌ای به صورت جمعی یک شبکه پیچیده و درهم‌تنیده از عوامل ساختاری را تشکیل می‌دهند که بر دیگر عوامل میان‌مدت و کوتاه‌مدت اثرگذار هستند. بدون رفع یا مدیریت این عوامل، هرگونه اقدام کوتاه‌مدت امنیتی یا اقتصادی، صرفاً تأثیر مقطعی خواهد داشت و چرخه نارضایتی، عدم اعتماد و بی‌ثباتی اجتماعی ادامه می‌یابد.

برای مقامات کشور، درک عمق این علل ریشه‌ای اهمیت حیاتی دارد، زیرا برنامه ریزی‌های سطح کلان برای پیشگیری از اغتشاش، اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و ارتقای سرمایه اجتماعی، تنها زمانی مؤثر خواهد بود که ریشه‌های بلندمدت نارضایتی شناسایی و مدیریت شوند. این تحلیل نشان می‌دهد که

نگاه صرفاً امنیتی یا مقطعی به ناآرامی‌ها، بدون درک ساختارهای بلندمدت جامعه، قادر به حل مسئله نیست و احتمال بازتولید بحران‌ها در آینده وجود دارد.

در نهایت، فهم علل ریشه‌ای مستلزم تحلیل تاریخیچه اجتماعی، الگوهای توسعه اقتصادی، کیفیت حکمرانی، سازوکارهای نهادی، تحولات فرهنگی و شکاف‌های هویتی است. این تحلیل جامع به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد راهبردهای پیشگیرانه بلندمدت، اصلاحات ساختاری و ارتقای سرمایه اجتماعی و نهادی را طراحی کرده و از تبدیل نارضایتی‌های مزمین به بحران‌های بزرگ اجتماعی و امنیتی جلوگیری کنند.

۲. علل زمینه‌ای (میان‌مدت):

علل زمینه‌ای، عواملی هستند که بر پایه ساختارهای بلندمدت عمل می‌کنند اما اثر آن‌ها در بازه زمانی میان‌مدت، قابل مشاهده و ملموس می‌شود. این عوامل معمولاً شرایط محیطی، اقتصادی و اجتماعی را به نقطه بحرانی نزدیک می‌کنند و ظرفیت وقوع ناآرامی‌ها را افزایش می‌دهند. از این منظر، علل

زمینه‌ای را می‌توان به عنوان ماده قابل اشتعال جامعه در نظر گرفت که در صورت مواجهه با محرک‌های کوتاه‌مدت، احتمال بروز اعتراضات جمعی، ناآرامی یا اغتشاش را تقویت می‌کند.

یکی از برجسته‌ترین علل زمینه‌ای، افزایش فشارهای معیشتی و اقتصادی است. فشارهای اقتصادی میان‌مدت، شامل تورم مستمر، کاهش قدرت خرید، بحران اشتغال، درآمد ناکافی، و ناکارآمدی سیاست‌های رفاهی هستند. این عوامل باعث می‌شوند بخش‌های وسیعی از جامعه در تأمین نیازهای اولیه خود با مشکل مواجه شوند و سطح رضایت عمومی کاهش یابد. تجربه نشان داده است که وقتی این فشارها با مشکلات بلندمدت اقتصادی، مانند نابرابری و فقدان فرصت‌های برابر همراه می‌شوند، اعتراضات اقتصادی محدود به سرعت می‌تواند به ناآرامی‌های گسترده تبدیل شود. به ویژه در شرایطی که قدرت خرید و رفاه عمومی به شکل ملموس کاهش می‌یابد، طبقات متوسط و محروم جامعه بیشترین فشار را احساس کرده و ظرفیت پذیرش شرایط دشوار کاهش می‌یابد.

عامل دوم، تحولات جمعیتی و اجتماعی

است. رشد سریع جمعیت شهری، مهاجرت‌های داخلی، تغییر سبک زندگی، شکاف‌های نسلی و افزایش سطح آگاهی عمومی، موجب شکل‌گیری انتظارات جدید و افزایش سطح مطالبه‌گری در جامعه می‌شوند. به عنوان مثال، نسل جوان که با فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی در ارتباط است، به سرعت از ناکارآمدی‌ها و تضادها آگاه می‌شود و انتظارات متفاوتی نسبت به نسل‌های پیشین دارد. این تحولات جمعیتی و اجتماعی، به ویژه هنگامی که با ناکارآمدی سیاست‌ها یا ضعف سازوکارهای نهادی همراه شوند، می‌توانند توان بسیج اجتماعی و حساسیت جامعه نسبت به مسائل کلان را افزایش دهند. شکاف‌های نسلی نیز به ایجاد تنش‌های فرهنگی و سیاسی کمک می‌کنند و در صورت مدیریت نامناسب، به کانون‌های ناراضی و تحریک اعتراضات میان‌مدت تبدیل می‌شوند.

عامل سوم، ضعف هماهنگی نهادی و حکمرانی محلی است. حتی در شرایطی که سطح حکمرانی کلان نسبتاً مناسب باشد، کندی پاسخ‌گویی، عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌های میانی و ضعف در هماهنگی میان

نهادهای محلی و ملی می‌تواند فرصت سوء تفاهم و نارضایتی عمومی را افزایش دهد. این وضعیت، به ویژه در مواقعی که مطالبات عمومی به سرعت افزایش می‌یابد یا بحران‌های کوتاه مدت اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد، می‌تواند به تاخیر در رفع مشکلات و کاهش اعتماد عمومی منجر شود. در واقع، ضعف در هماهنگی نهادی و حکمرانی محلی، ظرفیت جامعه برای مدیریت اعتراضات مشروع را کاهش داده و احتمال روی آوردن به کنش‌های غیررسمی یا تجمعات خیابانی را افزایش می‌دهد. عامل چهارم، تشدید شکاف‌های منطقه‌ای و محلی است. عدم توازن توسعه میان مناطق مختلف کشور و تمرکز امکانات و منابع در مناطق محدودی، موجب احساس محرومیت و تبعیض در سایر مناطق می‌شود. مناطق کمتر توسعه‌یافته، به دلیل محدودیت فرصت‌ها، عدم دسترسی به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، و ضعف در خدمات عمومی، بیشتر در معرض نارضایتی قرار دارند. این شکاف‌ها، هنگامی که با فشارهای اقتصادی و ضعف حکمرانی محلی ترکیب شوند، می‌توانند نقطه شروع ناآرامی‌های منطقه‌ای و بستر گسترش

اعتراضات به سطح ملی باشند.

به طور کلی، علل زمینه‌ای همچون ماده قابل اشتعال عمل می‌کنند، آن‌ها به خودی خود ممکن است بحران ایجاد نکنند، اما ظرفیت جامعه برای تبدیل کوچک‌ترین محرک کوتاه مدت به ناآرامی گسترده را افزایش می‌دهند. تعامل میان فشارهای اقتصادی، تحولات جمعیتی، ضعف هماهنگی نهادی و شکاف‌های منطقه‌ای، پتانسیل شعله‌ور شدن نارضایتی‌ها و تسریع روند اعتراضات را تقویت می‌کند. برای سیاست‌گذاران، درک این عوامل زمینه‌ای اهمیت راهبردی دارد، زیرا اقداماتی که تنها بر کنترل فوری یا سرکوب کوتاه‌مدت متمرکز باشند، بدون مدیریت علل زمینه‌ای، تنها اثر مقطعی دارند و چرخه نارضایتی، کم‌اعتمادی و بی‌ثباتی اجتماعی را متوقف نمی‌کنند. تحلیل دقیق علل زمینه‌ای به مقامات امکان می‌دهد راهبردهای میان‌مدت پیشگیرانه، اصلاحات محلی و منطقه‌ای و تقویت هماهنگی نهادی را طراحی کرده و ظرفیت مقابله با ناآرامی‌ها را افزایش دهند.

۳. عوامل محرک و تسریع کننده

(کوتاه مدت):

عوامل کوتاه مدت، مجموعه‌ای از عوامل عینی، روانی و رویدادی هستند که به طور مستقیم و سریع موجب بروز یا تشدید اغتشاشات و ناآرامی‌ها می‌شوند. این عوامل غالباً به صورت حادثه‌ای یا ناگهانی بروز می‌کنند و اثر آن‌ها در کوتاه مدت محسوس و ملموس است. اگر علل ریشه‌ای و زمینه‌ای را به عنوان زیرساخت و ماده قابل اشتعال جامعه در نظر بگیریم، عوامل کوتاه مدت نقش جرقه یا شعله ور کننده این مواد را ایفا می‌کنند که می‌تواند نارضایتی‌های بالقوه را به اعتراض‌های خیابانی، ناآرامی یا اغتشاش تبدیل کند.

یکی از مهم‌ترین این عوامل، رویدادهای اقتصادی یا معیشتی ناگهانی است. افزایش ناگهانی قیمت کالاهای اساسی، اختلال در تأمین منابع مورد نیاز جامعه یا تصمیمات اقتصادی پرتنش، می‌تواند به سرعت احساس بی عدالتی و نارضایتی عمومی را شعله‌ور کند. حتی در شرایطی که فشارهای اقتصادی بلند مدت و میان مدت جامعه را مستعد ناآرامی

کرده باشد، وقوع یک رویداد اقتصادی ناگهانی، مانند افزایش ناگهانی نرخ سوخت یا کمبود کالاهای اساسی، می‌تواند نقطه انفجار اعتراضات خیابانی باشد. در چنین شرایطی، بخش‌های وسیعی از جامعه که قبلاً تحت فشار بودند، به سرعت وارد فضای کنش جمعی می‌شوند.

عامل دوم، تصمیمات سیاسی یا حقوقی بحث برانگیز است. تصویب یا اجرای سیاست‌هایی که بخشی از جامعه آن‌ها را ناعادلانه، تحقیرآمیز یا محدودکننده حقوق خود می‌داند، می‌تواند واکنش فوری و گسترده‌ای ایجاد کند. این تصمیمات ممکن است شامل تغییر قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی یا فرهنگی باشد و اغلب به دلیل عدم هماهنگی نهادی، ضعف اطلاع‌رسانی یا کمبود شفافیت، درک عمومی از عدالت و مشروعیت آن‌ها کاهش می‌یابد. تجربه نشان می‌دهد که اعتراضات اولیه به چنین تصمیماتی، اگر با ضعف هماهنگی نهادی همراه شود، می‌تواند در عرض چند ساعت یا روز به ناآرامی گسترده و حتی اغتشاش تبدیل شود.

عامل سوم، حوادث یا بحران‌های اجتماعی محلی است. درگیری‌های کوچک، خشونت‌های

محلی، سوءاستفاده از اختلافات بین گروهی یا رخدادهای تحریک‌آمیز در سطح محله یا شهر، می‌توانند به سرعت احساس ناامنی و نارضایتی جمعی را تشدید کنند. چنین رویدادهایی، حتی اگر ابتدا محدود باشند، می‌توانند به سرعت الگوی رفتاری جمعی و واکنش‌های اجتماعی گسترده را شکل دهند، به ویژه زمانی که با فشارهای اقتصادی و اجتماعی میان‌مدت و بلندمدت همراه شوند.

عامل چهارم، فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی است. سرعت انتشار اخبار، شایعات و روایت‌های تحریک‌آمیز، امکان سازمان‌دهی و بسیج غیرمتمرکز گروه‌های آنلاین، و ایجاد جریان‌های اطلاعاتی احساسی و سیاسی، ظرفیت تحریک و تسریع ناآرامی‌ها را افزایش می‌دهد. ضعف در اطلاع‌رسانی رسمی و نبود روایت‌سازی هماهنگ از سوی نهادهای حکمرانی، خلأ اطلاعاتی ایجاد می‌کند که توسط جریان‌های معاند یا فرصت‌طلب پر می‌شود. این عامل، می‌تواند اعتراضات محدود یا محلی را به ناآرامی‌های گسترده شهری یا حتی ملی تبدیل کند.

عامل پنجم، تأثیر خارجی و عملیات روانی

است. جریان‌های معاند، دشمنان خارجی یا شبکه‌های متأثر از سیاست‌های خارجی، اغلب از نارضایتی‌های موجود بهره‌برداری می‌کنند تا فضای روانی جامعه را تشدید و جهت‌دهی کنند. این عوامل می‌توانند با استفاده از رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، شایعات و اطلاعات جهت‌دار منتشر کرده و اعتراضات داخلی را سازمان‌دهی یا شدت بخشند. نقش این عوامل به ویژه زمانی پررنگ می‌شود که علل ریشه‌ای و زمینه‌ای، جامعه را آسیب‌پذیر کرده باشد و نارضایتی عمومی ظرفیت تبدیل شدن به اغتشاش را داشته باشد.

به طور جمع‌بندی، عوامل کوتاه‌مدت به مثابه جرقه‌ای عمل می‌کنند که ظرفیت بالقوه نارضایتی‌ها را به کنش عملیاتی و خیابانی تبدیل می‌سازند. بدون درک علل ریشه‌ای و زمینه‌ای، سیاست‌گذاری صرفاً بر کنترل کوتاه‌مدت یا سرکوب، تنها واکنش مقطعی ایجاد می‌کند و احتمال بازگشت بحران یا تکرار ناآرامی‌ها افزایش می‌یابد.

برای مقامات و تصمیم‌گیران کشور، شناسایی دقیق این عوامل کوتاه‌مدت و تعامل آن‌ها با

علل بلندمدت و زمینه‌ای، پیش‌شرط طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و پاسخگویی سریع و مؤثر است. به عبارت دیگر، بدون یک چارچوب تحلیلی که علل ریشه‌ای، زمینه‌ای و محرک‌های کوتاه‌مدت را به صورت یکپارچه بررسی کند، مدیریت بحران‌ها اغلب ناکارآمد و هزینه‌بر خواهد بود و بی‌ثباتی اجتماعی استمرار پیدا می‌کند.

۴. برهم‌کنش علل و چرخه باز تولید ناآرامی:

ناآرامی‌ها و اغتشاشات اجتماعی، به هیچ وجه محصول یک عامل منفرد نیستند؛ بلکه نتیجه تعامل پیچیده و چندسطحی میان علل ریشه‌ای، زمینه‌ای و محرک‌های کوتاه‌مدت هستند. این تعامل سلسله‌مراتبی، چرخه‌ای را شکل می‌دهد که ما آن را می‌توانیم «چرخه بازتولید ناآرامی» بنامیم. فهم دقیق این چرخه، کلید طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و مدیریت مؤثر بحران‌های اجتماعی و امنیتی است.

در گام اول، علل ریشه‌ای و زمینه‌ای سطح حساسیت اجتماعی را افزایش می‌دهند. عواملی مانند نابرابری پایدار اقتصادی، شکاف

فرهنگی و هویتی، ضعف سرمایه اجتماعی و ناکارآمدی نهادهای زمینه را برای انباشت نارضایتی‌های مزمن و بالقوه فراهم می‌کنند. در این مرحله، جامعه به یک ماده قابل اشتعال اجتماعی تبدیل می‌شود که حتی محرک‌های کوچک نیز می‌توانند تأثیرات بزرگ ایجاد کنند. در گام دوم، محرک‌های کوتاه‌مدت عمل جرقه را انجام می‌دهند و ظرفیت بالقوه نارضایتی را به شکل عملیاتی و ملموس فعال می‌کنند. رویدادهای اقتصادی ناگهانی، تصمیمات سیاسی یا حقوقی بحث برانگیز، حوادث محلی، انتشار شایعات در شبکه‌های اجتماعی و تأثیر جریان‌های خارجی، همگی می‌توانند اعتراضات محدود را به ناآرامی یا اغتشاش گسترده تبدیل کنند. شدت و دامنه این ناآرامی‌ها مستقیماً با میزان حساسیت ایجاد شده توسط عوامل ریشه‌ای و زمینه‌ای، همبستگی دارد.

گام سوم، عدم مدیریت مؤثر و پاسخ ناکارآمد نهادهای حکمرانی است. هنگامی که اعتراضات یا ناآرامی‌ها به درستی مدیریت نشوند، یا واکنش‌های امنیتی و اجتماعی نامتناسب اعمال شوند، دامنه نارضایتی گسترش

یافته و موج‌های جدید شکل می‌گیرند. پاسخ ناکارآمد می‌تواند شامل سرکوب افراطی، اطلاع‌رسانی ضعیف، فقدان شفافیت یا کوتاهی در اصلاح سیاست‌ها باشد. در نتیجه، بخش‌هایی از جامعه که پیش‌تر فعال نبودند، با مشاهده بی‌اثری اقدامات رسمی، به شکل فعال وارد چرخه ناآرامی می‌شوند.

گام چهارم، تجربه‌های ناموفق پیشین، کاهش اعتماد عمومی و افزایش انتظارات تحقق‌نیافته است. عدم پاسخگویی به مطالبات مشروع، ناکارآمدی اصلاحات میان‌مدت و تجربه سرکوب یا بی‌توجهی به اعتراضات قبلی، موجب افزایش بی‌اعتمادی و تغذیه چرخه نارضایتی می‌شود. این فرآیند به مرور، ظرفیت جامعه برای تحمل فشارها و محرک‌های بعدی را کاهش می‌دهد و احتمال بازگشت یا تشدید ناآرامی‌ها در کوتاه‌مدت و میان‌مدت را افزایش می‌دهد.

این چرخه نشان می‌دهد که اغتشاشات، محصول تعامل سلسله‌مراتبی و پیچیده عوامل بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت هستند و مدیریت مؤثر آن‌ها، نیازمند تحلیل چندبعدی و سیاست‌گذاری همزمان در سطوح

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه‌ای و امنیتی است. به بیان دیگر، هرگونه اقدام منفرد، صرفاً تأثیر مقطعی دارد و بدون اصلاح ساختارهای ریشه‌ای، کاهش فشارهای زمینه‌ای و مدیریت فوری محرک‌های کوتاه‌مدت، چرخه ناآرامی ادامه پیدا خواهد کرد.

از منظر سیاست‌گذاری، فهم این چرخه اهمیت حیاتی دارد. طراحی راهبردهای جامع، شامل اصلاحات ساختاری بلندمدت، تقویت سرمایه اجتماعی و نهادی، مدیریت رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی، ارتقای حکمرانی محلی و منطقه‌ای، و برنامه‌های پیشگیرانه اقتصادی و فرهنگی، می‌تواند نه تنها از شکل‌گیری موج‌های جدید جلوگیری کند، بلکه ظرفیت بازتولید چرخه ناآرامی را به شکل قابل توجهی کاهش دهد.

بنابراین، مدیریت اغتشاشات و ناآرامی‌ها بدون تحلیل چرخه بازتولید و درک تعامل بین علل ریشه‌ای، زمینه‌ای و کوتاه‌مدت، تنها واکنشی مقطعی خواهد بود و امکان کنترل و پیشگیری پایدار از بحران‌های اجتماعی را فراهم نمی‌کند.

فصل پنجم؛
کنشگران، ذی‌نفعان و الگوهای کنش

۱. گروه‌های اجتماعی مشارکت‌کننده:

در اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی، بخش‌های مختلف جامعه نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند و هر گروه با ویژگی‌ها، انگیزه‌ها و ظرفیت‌های خاص خود، در شکل‌گیری، توسعه و شدت گرفتن ناآرامی‌ها مؤثر است. این گروه‌ها معمولاً شامل اقشار و طبقات اجتماعی با مطالبات مشخص یا مشترک هستند که انگیزه‌های آنان می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی باشد. شناسایی دقیق این گروه‌ها، درک رفتار جمعی و پیش‌بینی الگوهای کنش آنان، برای مدیریت بحران، طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و اقدامات امنیتی مؤثر حیاتی است.

یکی از گروه‌های کلیدی، اقشار اقتصادی آسیب‌پذیر هستند. این دسته شامل افرادی با درآمد محدود، کارگران روزمزد، شاغلان غیر رسمی و بیکاران می‌شود. این گروه‌ها بیشترین فشار اقتصادی و معیشتی را تجربه می‌کنند و اغلب اولین حلقه واکنش به افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش قدرت خرید یا بحران‌های اقتصادی هستند. انگیزه‌های آنان عمدتاً ناشی

از فقدان فرصت‌های شغلی پایدار، نابرابری درآمدی و احساس تبعیض اقتصادی است. در اغلب موارد، این گروه‌ها در ابتدای زنجیره اعتراض قرار دارند و حضور فعال آنان در تجمعات خیابانی و کنش‌های جمعی، می‌تواند فضای اولیه ناآرامی را شکل دهد و سایر گروه‌ها را نیز وارد چرخه کند.

دسته دوم، نسل جوان و دانشجویان است. این گروه به دلیل سطح بالای آگاهی، دسترسی گسترده به شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی، و توانایی سازمان‌دهی سریع، نقش حیاتی در گسترش و هدایت اعتراضات دارد. حضور فعال جوانان و دانشجویان در تجمعات، توانایی ایجاد موج‌های فرهنگی و نمادین، و استفاده از ابزارهای دیجیتال برای ارتباط، اطلاع‌رسانی و بسیج سریع جمعیت، باعث می‌شود این گروه به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری ناآرامی و اغتشاش تلقی شود. انگیزه‌های آنان می‌تواند ناشی از انتظارات سیاسی، مطالبه‌گری فرهنگی یا اعتراض به ناکارآمدی‌های ساختاری باشد.

سومین گروه، اقشار شهری و حاشیه‌نشین هستند. این دسته از جامعه، با تجربه

مستقیم نابرابری و محرومیت اجتماعی و اقتصادی، فقدان دسترسی به خدمات عمومی و کمبود فرصت‌های توسعه، ظرفیت واکنش سریع و حضور فعال در محل‌های تجمع را دارند. این گروه‌ها معمولاً در مناطق با تراکم جمعیتی بالا و در محیط‌های شهری، نیروی عملیاتی و قابل توجهی برای شکل‌دهی به ناآرامی‌ها و اغتشاشات هستند. علاوه بر این، آنان می‌توانند به دلیل تجربه طولانی محرومیت، احساس بی‌تأثیری و بی‌عدالتی را به شکل جمعی بیان کنند و سایر گروه‌های جامعه را نیز جذب کنند.

علاوه بر این سه دسته اصلی، باید توجه داشت که تعامل میان این گروه‌ها و شبکه‌های ارتباطی، رسانه‌ها و کنشگران فرصت‌طلب، ظرفیت بالقوه نارضایتی را به ناآرامی عملیاتی تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، هر گروه به تنهایی ممکن است واکنش محدودی داشته باشد، اما ترکیب آن‌ها با جریان‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، و حضور جریان‌های فرصت‌طلب و سازمان‌یافته، موجب گسترش دامنه، شدت و تداوم ناآرامی‌ها می‌شود.

در نهایت، شناخت دقیق ویژگی‌ها، انگیزه‌ها

و ظرفیت عملیاتی گروه‌های اجتماعی مشارکت کننده، لازمه طراحی راهبردهای پیشگیرانه، اقدامات کاهش آسیب و سیاست‌های مدیریت بحران است. سیاست‌گذاری مؤثر بدون درک این گروه‌ها و تعامل میان آنان با نهادهای رسمی، رسانه‌ها و سایر کنشگران، به احتمال زیاد تنها تأثیر کوتاه‌مدت و مقطعی خواهد داشت و امکان بازتولید چرخه ناآرامی در آینده باقی می‌ماند.

۲. نهادهای رسمی و عمومی:

نهادهای رسمی و عمومی شامل دولت، دستگاه‌های امنیتی، نیروی انتظامی، شوراهای محلی و نهادهای خدمات‌رسان هستند و نقش آنان در بروز، کنترل و مدیریت ناآرامی‌ها، اهمیت حیاتی دارد. این نهادها به دو سطح اصلی عمل می‌کنند:

اول، کنترل و مدیریت؛ که شامل تلاش برای حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت شهروندان، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و جلوگیری از تخریب اموال عمومی و خصوصی است. سطح کارآمدی و هماهنگی این نهادها، به طور مستقیم بر شدت و دامنه ناآرامی‌ها و

اغتشاشات تأثیر می‌گذارد. نهادهای ضعیف، کند یا غیر هماهنگ، توانایی پیشگیری از گسترش ناآرامی‌ها را ندارند و حتی واکنش‌های نامناسب آن‌ها می‌تواند موجب افزایش نارضایتی و شعله‌ور شدن اعتراضات مسالمت‌آمیز به اغتشاشات خشونت‌آمیز شود.

دوم، واکنش به مطالبات اجتماعی؛ نهادهای رسمی و عمومی مسئول پاسخ‌دهی به نیازها و نارضایتی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از طریق سازوکارهای قانونی و نهادی هستند. این سازوکارها می‌توانند شامل اصلاح سیاست‌ها، تخصیص منابع، ارائه خدمات عمومی و ایجاد کانال‌های گفت‌وگوی مؤثر با جامعه باشند.

کارآمدی و شفافیت این واکنش‌ها، عامل کلیدی در کاهش حساسیت جامعه و پیشگیری از باز تولید چرخه ناآرامی است. ضعف یا تأخیر در واکنش، عدم پاسخگویی به مطالبات مشروع یا کمبود شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، اعتماد عمومی را کاهش داده و زمینه را برای بهره‌برداری جریان‌های فرصت‌طلب یا معاند فراهم می‌کند.

نقش نهادهای رسمی و عمومی در تعادل میان امنیت و مشروعیت نیز بسیار مهم است.

واکنش صرفاً امنیتی یا سرکوبگرانه، بدون مدیریت مؤثر فضای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی، ممکن است اعتراضات مشروع را به ناآرامی‌های گسترده تبدیل کند. از سوی دیگر، پاسخ متناسب، شفاف و سریع به مطالبات واقعی جامعه، نه تنها نارضایتی‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه سرمایه اجتماعی و اعتماد به نهادها را تقویت کرده و ظرفیت پیشگیری از اغتشاشات آینده را افزایش می‌دهد.

به طور تحلیلی، می‌توان نقش نهادهای رسمی و عمومی را در چارچوب چرخه بازتولید ناآرامی بررسی کرد: این نهادها می‌توانند به عنوان عامل بازدارنده، سطح حساسیت جامعه را کاهش داده و موج‌های بالقوه نارضایتی را مهار کنند، یا در صورت ناکارآمدی، با تأخیر در واکنش، کاهش شفافیت و ضعف هماهنگی نهادی، چرخه ناآرامی را تشدید و بازتولید کنند. در نتیجه، شناسایی دقیق نقاط ضعف و قوت نهادهای رسمی و عمومی، طراحی ساختارهای هماهنگی و پاسخ سریع، ارتقای شفافیت و تقویت اعتماد عمومی، از الزامات حیاتی برای پیشگیری و مدیریت مؤثر ناآرامی‌ها و اغتشاشات است.

۳. رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی:

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به عنوان ابزارهای کلیدی اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، نقش تسهیل‌کننده و جهت‌دهنده را در شکل‌گیری و گسترش اغتشاشات ایفا می‌کنند. این نقش‌ها را می‌توان در سه سطح اصلی بررسی کرد:

۱. اطلاع‌رسانی و انتشار اخبار: رسانه‌ها با انتقال سریع اطلاعات، چه واقعی و چه ناصحیح، توانایی شکل‌دهی به درک عمومی و واکنش‌های اجتماعی را دارند. سرعت انتشار اخبار در شبکه‌های اجتماعی، از جمله پیام‌رسان‌ها و پلتفرم‌های آنلاین، باعث می‌شود هر رویداد یا حادثه‌ای، به سرعت به سطح ملی یا حتی بین‌المللی منتقل شود. انتشار اخبار ناقص، شایعات یا اطلاعات تحریف‌شده، می‌تواند احساس بی‌عدالتی، نارضایتی و خشم عمومی را تشدید کند و انگیزه برای حضور در تجمعات و کنش‌های خیابانی را افزایش دهد. در مقابل، اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف نهادهای رسمی می‌تواند به کاهش فضای شایعه و کنترل روانی جامعه کمک کند.

۲. ساخت روایت و جهت‌دهی گفتمان:

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با برجسته‌سازی برخی رویدادها و کاهش توجه به سایر رخدادها، نقش مهمی در شکل‌دهی احساسات عمومی و جهت‌دهی به ادراک جمعی دارند. این فرآیند می‌تواند موجب تمرکز افکار عمومی بر موضوعات خاص، بزرگ‌نمایی یا کاهش اهمیت برخی وقایع و ایجاد برداشت‌های عاطفی و احساسی شود. جریان‌های خبری هدفمند یا رسانه‌های غیررسمی، قادرند روایت غالب را کنترل و حتی اعتراضات محدود را به ناآرامی‌های گسترده تبدیل کنند.

۳. سازمان‌دهی و بسیج اجتماعی: شبکه‌های

اجتماعی قابلیت هماهنگی سریع گروه‌ها، اطلاع‌رسانی برای تجمعات و بسیج عمومی را دارند. این ویژگی باعث می‌شود که گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله جوانان و دانشجویان، بتوانند به سرعت وارد میدان اعتراضات و تجمعات خیابانی شوند. در این میان، جریان‌های فرصت‌طلب یا شبکه‌های هدایت‌شده، از این ظرفیت برای افزایش دامنه، شدت و تداوم ناآرامی‌ها بهره می‌برند. ضعف در مدیریت فضای رسانه‌ای و غفلت از

هوشمند برای کنترل شایعات و روایت‌های تحریف شده است.

۴. کنشگران فرصت‌طلب:

کنشگران فرصت‌طلب، بازیگرانی هستند که بدون داشتن مطالبات مشروع یا هدف اجتماعی مشخص، از شرایط ناآرامی برای پیشبرد اهداف شخصی، گروهی یا سیاسی خود استفاده می‌کنند. این گروه‌ها نقش مهم و اغلب تعیین‌کننده‌ای در شدت، دامنه و تداوم اغتشاشات دارند و توانایی تبدیل ناآرامی‌های محدود به بحران‌های گسترده را دارا هستند. این کنشگران را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. باندهای سازمان‌یافته یا جریان‌های

مخرب: این گروه‌ها معمولاً ساختار سازمان‌یافته دارند و برنامه‌ریزی مشخص برای بهره‌برداری از ضعف‌ها و خلأهای امنیتی و نهادی انجام می‌دهند. حضور آنان در میدان‌های ناآرامی، هم باعث تشدید خشونت و تخریب می‌شود و هم می‌تواند اعتراضات مشروع و مسالمت‌آمیز را به اغتشاشات سازمان‌یافته تبدیل کند.

تحلیل محتوای شبکه‌ها، فضای خالی برای ورود جریان‌های معاند، دشمن یا فرصت‌طلب ایجاد می‌کند. عدم واکنش هماهنگ، اطلاعاتی یا پیشگیرانه از سوی نهادهای رسمی، این امکان را فراهم می‌سازد که روایت‌های نادرست یا تحریک‌آمیز به سرعت بازتولید و تقویت شوند و موج‌های جدیدی از ناآرامی‌ها شکل گیرد.

به طور تحلیلی، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هم در سطح محرک‌های کوتاه‌مدت و هم در بازتولید ناآرامی‌ها قابل مشاهده است. رسانه‌ها می‌توانند همزمان موجب فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه نارضایتی و تشدید واکنش‌های اجتماعی شوند یا با اطلاع‌رسانی صحیح و شفاف، فضای کنترل و پیشگیری از تشدید اغتشاشات را ایجاد کنند.

در نهایت، شناسایی نقش رسانه‌ها، تحلیل محتوا و جریان اطلاعاتی، و طراحی سیاست‌های مدیریت رسانه‌ای و ارتباطی، یکی از الزامات حیاتی برای پیشگیری، کنترل و کاهش دامنه ناآرامی‌ها است.

این امر نیازمند هماهنگی میان نهادهای رسمی، رسانه‌های رسمی و بخش‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی و ایجاد سازو کارهای

۲. افرادی با انگیزه اقتصادی: برخی از

کنشگران

فرصت طلب، با هدف سود جویی کوتاه مدت، تخریب اموال، غارت یا اخلال در بازار وارد صحنه می شوند. این گروه ها از ناآرامی ها برای تأمین منافع شخصی بهره می برند و حضورشان باعث افزایش بی ثباتی اقتصادی، تشدید فشار بر زیرساخت ها و تضعیف سرمایه اجتماعی می شود.

۳. جریان های معاند داخلی یا خارجی: این

دسته با هدف بی ثبات سازی، جهت دهی به اعتراضات و بهره برداری سیاسی از شرایط ناآرامی وارد عمل می شوند. فعالیت این جریان ها معمولاً از طریق حمایت رسانه ای، عملیات روانی، شبکه های اجتماعی و ارتباطات مخفی صورت می گیرد و می تواند موج های جدید ناآرامی را ایجاد یا تشدید کند.

کنشگران فرصت طلب، با بهره گیری از خلأهای امنیتی، ضعف در اطلاع رسانی و مدیریت رسانه ای و نبود هماهنگی میان نهادهای رسمی و عمومی، فرآیندهای باز تولید ناآرامی را تسریع می کنند. این گروه ها غالباً از ظرفیت بالقوه نارضایتی های اجتماعی برای اهداف خود سوء

استفاده می کنند و می توانند تعامل میان گروه های اجتماعی، رسانه ها و شبکه های رسمی را مختل کنند.

از منظر تحلیلی، حضور کنشگران فرصت طلب سطح حساسیت جامعه را به حداکثر می رساند و چرخه بازتولید ناآرامی ها را تقویت می کند. بدون توجه دقیق به فعالیت این گروه ها و طراحی راهبردهای پیشگیرانه برای کاهش تأثیر آنان، سایر اقدامات پیشگیرانه نیز تأثیر محدود و مقطعی خواهند داشت.

در نتیجه، شناسایی کنشگران فرصت طلب، تحلیل انگیزه ها و ظرفیت عملیاتی آن ها، و طراحی سازوکارهای امنیتی، اطلاع رسانی و مدیریت رسانه ای، از الزامات حیاتی برای کنترل و کاهش دامنه اغتشاشات و ناآرامی ها است. سیاست گذاری مؤثر در این حوزه نیازمند هماهنگی میان نهادهای امنیتی، رسانه های رسمی و شبکه های اجتماعی، و توسعه مکانیزم های هوشمند پیش بینی و واکنش سریع می باشد تا ظرفیت بازتولید چرخه ناآرامی محدود شود.

۵. الگوهای رفتاری و انگیزشی:

تحلیل رفتار کنشگران در ناآرامی‌ها و اغتشاشات نشان می‌دهد که انگیزه‌ها و الگوهای رفتاری در سه دسته کلی قابل طبقه‌بندی هستند، که هر یک نقش متفاوتی در شکل‌دهی و گسترش ناآرامی‌ها ایفا می‌کنند:

۱. انگیزه‌های مطالباتی: این انگیزه‌ها ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و معمولاً به شکل اعتراضات مشروع و مسالمت‌آمیز بروز می‌کند. افراد و گروه‌هایی که با هدف بیان نارضایتی نسبت به تورم، کاهش قدرت خرید، بی‌عدالتی اجتماعی، محدودیت‌های فرهنگی یا ناکارآمدی نهادها وارد میدان می‌شوند، در ابتدای زنجیره ناآرامی‌ها قرار دارند. این انگیزه‌ها اغلب مشروع، مشخص و قابل گفت‌وگو هستند، اما در صورت مدیریت نادرست یا تأخیر در پاسخگویی نهادهای رسمی، می‌توانند به تشدید نارضایتی و ورود به چرخه اغتشاشات منجر شوند.

۲. انگیزه‌های هیجانی و روانی: این انگیزه‌ها ناشی از احساس نادیده‌گرفته‌شدن، تحقیر، بی‌عدالتی یا کاهش اعتبار فردی و جمعی

است. این دسته از انگیزه‌ها بیشتر با واکنش‌های احساسی، جمعی و فوری مرتبط هستند و می‌توانند شدت و دامنه اعتراضات را افزایش دهند. افراد تحت تأثیر این انگیزه‌ها، به سرعت به تجمعات می‌پیوندند، از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای ابراز خشم و فشار روانی بر نهادها استفاده می‌کنند و ممکن است به اعمال خشونت یا تخریب تمایل پیدا کنند، حتی اگر مطالبات مشخص و مشروعی نداشته باشند.

۳. انگیزه‌های فرصت‌طلبانه و سازمان‌یافته:

این انگیزه‌ها به کنشگران فرصت‌طلب و جریان‌های سازمان‌یافته مربوط می‌شود که هدف آن‌ها بهره‌برداری سیاسی، اقتصادی یا امنیتی از شرایط ناآرامی است. حضور این گروه‌ها باعث می‌شود که ناآرامی‌ها از اعتراضات محدود و خودانگیخته فراتر رفته و به اغتشاشات گسترده و سازمان‌یافته تبدیل شود، این گروه‌ها اغلب از خلأهای امنیتی، ضعف هماهنگی نهادی و فضای رسانه‌ای بهره‌برداری کرده و فرآیندهای بازتولید ناآرامی را تسریع می‌کنند.

الگوهای رفتاری ناشی از این انگیزه‌ها نیز

متنوع و چندسطحی است. تجمعات خیابانی، راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها و میتینگ‌های محلی از مهم‌ترین رفتارهای مشاهده‌شده است. در سطح دیجیتال، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای اطلاع‌رسانی، هماهنگی، بسیج جمعی و شکل‌دهی گفتمان، نقش مؤثری در جهت‌دهی به ناآرامی‌ها دارد. همچنین، برخی کنشگران به اعمال خشونت، تخریب اموال عمومی و خصوصی، اختلال در عملکرد نهادها و ایجاد فشار روانی بر مسئولان متوسل می‌شوند.

شناخت دقیق انگیزه و الگوهای رفتاری، برای طراحی استراتژی‌های پیشگیری، پاسخگویی و کاهش آسیب‌پذیری حیاتی است. این شناخت به نهادهای رسمی و سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا اقدامات خود را به‌صورت هدفمند، متناسب با ماهیت ناآرامی و گروه‌های درگیر طراحی کنند، از امنیتی‌سازی زود هنگام اعتراضات مشروع جلوگیری کنند، و از ورود جریان‌های فرصت‌طلب به چرخه ناآرامی پیشگیری نمایند.

به طور تحلیلی، این الگوها نشان می‌دهند که تعامل میان انگیزه‌های مطالباتی، هیجانی و فرصت‌طلبانه، دامنه، شدت و تداوم ناآرامی

ها را تعیین می‌کند و مدیریت مؤثر آن نیازمند پایش مستمر، تحلیل رفتاری و طراحی پاسخ چندبعدی در سطوح اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و امنیتی است.

فصل ششم؛ پیامدها و آثار ناآرامی ها

اغتشاشات و نا آرامی‌های اجتماعی، اثرات عمیق و چندبعدی بر ساختار و بافت اجتماعی جامعه دارند و این پیامدها را می‌توان در چند محور کلیدی مورد تحلیل قرار داد:

۱. کاهش اعتماد اجتماعی: یکی از مهم‌ترین آثار اجتماعی اغتشاشات، کاهش سطح اعتماد میان شهروندان و همچنین بین مردم و نهادهای حکمرانی است. حس ناامنی و بی‌ثباتی که ناشی از خشونت، تخریب اموال عمومی و اخلال در نظم اجتماعی است، موجب می‌شود مردم به نهادهای رسمی و کانال‌های قانونی حل اختلاف اعتماد کمتری داشته باشند. کاهش اعتماد اجتماعی نه تنها ظرفیت جامعه برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را تضعیف می‌کند، بلکه امکان بهره‌برداری جریان‌های فرصت‌طلب و مخرب را نیز افزایش می‌دهد و چرخه بازتولید ناآرامی‌ها را تقویت می‌کند.

۲. افزایش شکاف اجتماعی و نسلی:

اغتشاشات می‌توانند تنش‌های میان نسل‌ها، اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف را تشدید کنند. حضور گسترده گروه‌های مختلف در صحنه‌های ناآرامی، بررسی و تأیید تبعیض‌ها و

نابرابری‌ها را برجسته‌تر کرده و شکاف‌های اجتماعی موجود را عمیق‌تر می‌سازد. این شکاف‌ها می‌تواند شامل اختلافات نسلی، طبقاتی، شهری-حاشیه‌ای یا فرهنگی-هویتی باشد و فرصت‌های گفت‌وگو و همگرایی اجتماعی را محدود می‌کند.

۳. تضعیف سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی، که شامل اعتماد متقابل، همکاری جمعی و مشارکت مدنی است، یکی از سخت‌ترین ابعاد اجتماعی تحت تأثیر اغتشاشات است. ناآرامی‌ها و اعمال خشونت، روحیه همبستگی و مشارکت جمعی را کاهش داده و انگیزه افراد برای فعالیت‌های مدنی و همکاری‌های اجتماعی را تضعیف می‌کنند. این کاهش سرمایه اجتماعی، به نوبه خود، توان جامعه برای پاسخگویی خود جوش به مشکلات و پیشگیری از بحران‌های آتی را کاهش می‌دهد.

۱. پیامد روانی و اجتماعی:

اغتشاشات آثار روانی گسترده‌ای نیز دارند. افزایش اضطراب، ناامنی روانی، ترس از خشونت و احساس بی‌عدالتی، علاوه بر تأثیر

فردی، می‌تواند رفتارهای جمعی و الگوهای مشارکت اجتماعی را تغییر دهد. این اثرات روانی می‌توانند زمینه‌ساز کنش‌های آتی، باز تولید نارضایتی و ایجاد چرخه تداوم ناآرامی‌ها شوند.

از منظر تحلیلی، پیامدهای اجتماعی اغتشاشات، نه تنها کوتاه‌مدت و ملموس، بلکه بلندمدت و عمیق هستند. کاهش اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی، توان جامعه را در مواجهه با بحران‌های بعدی تضعیف می‌کند و ظرفیت نهادهای رسمی برای پاسخ مؤثر به مطالبات مشروع را محدود می‌سازد. همچنین، تشدید شکاف‌های اجتماعی و روانی، فضایی برای بهره‌برداری جریان‌های فرصت‌طلب و معاند ایجاد می‌کند و احتمال بازتولید چرخه ناآرامی‌ها و افزایش سطح خشونت را بالا می‌برد.

بنابراین، شناسایی، پیش‌بینی و مدیریت پیامدهای اجتماعی اغتشاشات، از الزامات طراحی راهبردهای جامع و متوازن برای کاهش آسیب‌های اجتماعی، حفظ سرمایه اجتماعی و تقویت انسجام جامعه است. این امر مستلزم پایش مستمر اجتماعی، تحلیل رفتار جمعی و

بهره‌گیری از ابزارهای پیشگیری و ارتباطی مؤثر است تا جامعه در برابر موج‌های آتی ناآرامی‌ها آسیب‌پذیر نباشد.

۲. پیامدهای اقتصادی:

اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی، علاوه بر اثرات اجتماعی و روانی، هزینه‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم قابل توجهی بر اقتصاد ملی و زندگی روزمره مردم تحمیل می‌کنند. این پیامدها را می‌توان در چند محور اصلی تحلیل کرد:

۱. تخریب زیرساخت‌ها و اموال عمومی و خصوصی:

یکی از فوری‌ترین و ملموس‌ترین آثار اقتصادی اغتشاشات، خسارات مستقیم به زیرساخت‌ها، تجهیزات دولتی، اماکن عمومی و اموال خصوصی است. تخریب بانک‌ها، فروشگاه‌ها، خودروها، کارخانه‌ها و تجهیزات شهری، نه تنها بار مالی سنگینی بر دولت و شهروندان تحمیل می‌کند، بلکه توان ارائه خدمات عمومی و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی را محدود می‌سازد، در بسیاری از موارد، هزینه‌های بازسازی و تعمیرات زیر ساخت‌ها، بخش قابل توجهی از منابع عمومی

را به خود اختصاص می دهد و از برنامه های توسعه و سرمایه گذاری دور می کند.

۲. اختلال در تولید و خدمات: ناآرامی ها

می توانند موجب تعطیلی کسب و کارها، کاهش بهره وری نیروی کار و توقف فعالیت های اقتصادی شوند. صنایع تولیدی، خدمات شهری و بخش های حمل و نقل و توزیع کالا، به دلیل مشکلات امنیتی، محدودیت حرکت و کاهش اعتماد مشتریان و کارگران دچار اختلال می شوند. این اختلالات، به کاهش تولید ناخالص داخلی، کاهش درآمد شرکت ها و خانواده ها و افزایش نرخ بیکاری موقت یا دائم منجر می شود.

۳. کاهش سرمایه گذاری و اعتماد بازار:

اغتشاشات سطح ریسک سرمایه گذاری داخلی و خارجی را افزایش می دهند و می توانند باعث تضعیف ثبات اقتصادی، خروج سرمایه و کاهش تمایل سرمایه گذاران برای ایجاد یا توسعه کسب و کارها شوند. سرمایه گذاران معمولاً در شرایط بی ثباتی اجتماعی، به تأخیر در پروژه ها، کاهش فعالیت ها و انتقال منابع به حوزه های امن تر روی می آورند. این روند، رشد اقتصادی بلندمدت را محدود کرده و

ظرفیت کشور برای جذب فناوری و سرمایه خارجی را کاهش می دهد.

۴. تورم روانی و کاهش قدرت خرید:

اغتشاشات، علاوه بر پیامدهای ملموس مالی، بر رفتار بازار و روان اقتصاد کلان نیز اثر می گذارند. افزایش نااطمینانی، اختلال در عرضه کالاها، توقف فعالیت های تولیدی و ترس از آینده، موجب تورم روانی و افزایش هزینه های معیشتی مردم می شود. کاهش قدرت خرید و فشار بر خانواده ها، خود می تواند به تشدید نارضایتی های اجتماعی و باز تولید چرخه ناآرامی ها منجر شود.

به طور تحلیلی، پیامدهای اقتصادی اغتشاشات چند سطحی و زنجیره ای هستند، تخریب مستقیم زیر ساخت ها و اموال، اختلال در تولید و خدمات، کاهش اعتماد سرمایه گذاران و افزایش هزینه های معیشتی، یکدیگر را تقویت کرده و اثرات بلندمدت بر رشد اقتصادی، اشتغال و ثبات مالی کشور برجای می گذارند.

از منظر سیاست گذاری، شناخت دقیق این پیامدها و تحلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم آنها، پیش شرط طراحی سیاست های جبران

خسارت، پیشگیری اقتصادی و مدیریت ریسک اجتماعی-اقتصادی است. اقدامات پیشگیرانه شامل تقویت زیرساخت‌های حیاتی، بیمه خسارات، مدیریت زنجیره تأمین و اطلاع‌رسانی اقتصادی شفاف می‌تواند هم تأثیر فوری اغتشاشات را کاهش دهد و هم ظرفیت اقتصاد ملی را برای مقاومت در برابر بحران‌های آتی افزایش دهد.

۳. پیامدهای سیاسی و نهادی:

اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی، علاوه بر اثرات اجتماعی و اقتصادی، تأثیرات عمیقی بر نظام سیاسی، نهادهای حکمرانی و فرآیندهای نهادی کشور دارند. این پیامدها معمولاً هم کوتاه‌مدت و فوری و هم میان‌مدت و بلندمدت هستند و می‌توانند توان تصمیم‌گیری، مشروعیت و انسجام حکمرانی را تضعیف کنند.

۱. ضعف مشروعیت و کارآمدی حاکمیت: یکی

از پیامدهای مستقیم اغتشاشات، کاهش اعتماد و اعتبار نهادهای سیاسی و اجرایی است. وقتی دولت یا نهادهای حکومتی توان پاسخ‌گویی سریع و مؤثر به مطالبات مشروع اجتماعی را نداشته باشند، بخش قابل توجهی

از جامعه به ناکارآمدی سیستم حکمرانی باور پیدا می‌کند. کاهش مشروعیت سیاسی، علاوه بر اثرات کوتاه‌مدت، می‌تواند ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌های بلندمدت، اصلاحات ساختاری و حفظ انسجام اجتماعی را محدود کند.

۲. افزایش قطبی‌سازی و تنش‌های جناحی:

اغتشاشات می‌توانند شکاف میان گروه‌های سیاسی، جناح‌های حکومتی و جریان‌های اجتماعی مختلف را تشدید کنند. جریان‌های رقیب ممکن است از ناآرامی‌ها برای تقویت مواضع خود، فشار بر رقبا و بهره‌برداری سیاسی استفاده کنند. این قطبی‌سازی، علاوه بر تأثیر بر سیاستگذاری داخلی، توان هماهنگی میان نهادها و اتخاذ تصمیمات جمعی و راهبردی را کاهش می‌دهد و می‌تواند به تضعیف انسجام نهادی در مدیریت بحران‌ها و پیشگیری از بروز ناآرامی‌های آینده منجر شود.

۳. تضعیف ظرفیت تصمیم‌گیری نهادی:

اغتشاشات معمولاً تصمیم‌گیری سریع و مؤثر در نهادهای اجرایی و سیاستگذاری را مختل می‌کنند. کندی در واکنش، ناتوانی در اصلاح سیاست‌ها و نبود برنامه‌های پیشگیرانه،

موجب می‌شود فرآیندهای نهادی نتوانند به موقع با بحران‌ها مقابله کنند. این وضعیت باعث می‌شود که اقدامات بعدی برای مهار ناآرامی‌ها هزینه‌بر، زمان‌بر و کم‌اثر باشند و اعتماد عمومی به نهادهای رسمی بیش از پیش کاهش یابد.

۴. تضعیف فرآیندهای مشارکتی: اغتشاشات،

به ویژه اگر با رفتار خشونت‌آمیز یا سوءاستفاده جریان‌های فرصت‌طلب همراه باشند، می‌توانند میل و رغبت مردم برای مشارکت قانونی و مدنی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را کاهش دهند. کاهش مشارکت جمعی، علاوه بر تأثیر بر کیفیت تصمیمات حکمرانی، کاهش پاسخگویی و افزایش فاصله دولت-جامعه، می‌تواند به ایجاد خلأ در تعاملات قانونی و افزایش استفاده از شیوه‌های پرهزینه و غیر رسمی برای بیان نارضایتی‌ها منجر شود.

به طور تحلیلی، پیامدهای سیاسی و نهادی اغتشاشات در تعامل با پیامدهای اجتماعی و اقتصادی، چرخه بازتولید ناآرامی‌ها را تقویت می‌کنند. کاهش مشروعیت، قطبی‌سازی، تضعیف ظرفیت تصمیم‌گیری و کاهش مشارکت، همگی فضایی فراهم می‌آورند که

جریان‌های فرصت‌طلب و معاند بتوانند اهداف خود را پیش ببرند و سطح بی‌ثباتی را افزایش دهند.

از منظر سیاست‌گذاری، مدیریت پیامدهای سیاسی و نهادی اغتشاشات مستلزم اقدامات همزمان در چند سطح است:

- تقویت پاسخگویی و شفافیت نهادی،
- بهبود سازوکارهای مشارکتی و کانال‌های قانونی انتقال مطالبات،
- مدیریت هوشمند قطبی‌سازی سیاسی و حفظ انسجام میان نهادها،
- و پیشگیری از بهره‌برداری جریان‌های مخرب از شرایط ناآرامی.

این اقدامات می‌توانند تأثیر کوتاه‌مدت اغتشاشات را کاهش داده و ظرفیت نظام حکمرانی برای مواجهه با بحران‌های آتی را تقویت کنند.

۴. پیامدهای فرهنگی و هویتی:

اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی، علاوه بر اثرات ملموس اقتصادی و سیاسی، بر باورها، ارزش‌ها و هویت جمعی جامعه نیز اثرات عمیق و بلندمدت دارند. این پیامدها، هم

ظرفیت انسجام اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هم می‌توانند زمینه‌ساز تداوم چرخه نارضایتی و بی‌ثباتی اجتماعی شوند.

۱. تضعیف احساس تعلق اجتماعی: یکی از

اثرات مهم اغتشاشات، کاهش سطح همبستگی فرهنگی و هویتی میان گروه‌ها، افشار و مناطق مختلف کشور است. هرگاه ناآرامی‌ها موجب تخریب فضاهای عمومی، برهم‌زدن زندگی روزمره و افزایش خشونت میان گروه‌ها شود، حس تعلق و پیوند اجتماعی کاهش می‌یابد. این وضعیت به ویژه در جوامع متکثر و با ترکیب قومی، مذهبی یا زبانی، اثر گذاری بیشتری دارد. کاهش تعلق اجتماعی می‌تواند امکان بسیج جمعی برای اهداف مثبت، اعتماد متقابل و مشارکت مدنی مشروع را محدود کند و خلأهای هویتی را برای جریان‌های فرصت طلب یا معاند پررنگ‌تر کند.

۲. افزایش تنش‌های هویتی و فرهنگی:

اغتشاشات، به ویژه وقتی با بهره‌برداری از شکاف‌های اجتماعی و هویتی همراه باشند، می‌توانند احساس نادیده گرفته شدن یا تحقیر گروه‌های خاص را تشدید کنند. اختلافات فرهنگی، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت

میان گروه‌ها در طول ناآرامی‌ها برجسته می‌شوند و تعارضات هویتی به یکی از عوامل محرک و تداوم بحران تبدیل می‌شوند. به عنوان مثال، گروه‌هایی که احساس می‌کنند حقوق یا ارزش‌هایشان توسط نهادهای رسمی یا دیگر گروه‌ها نادیده گرفته شده است، ممکن است به مقاومت فرهنگی یا کنش‌های معارضانة دست بزنند، که این امر خود زمینه‌ساز موج‌های جدید ناآرامی است.

۳. تغییر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی:

ناآرامی‌های گسترده می‌توانند نگرش‌های فردی و جمعی نسبت به ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای رسمی را تغییر دهند. تجربه خشونت، ناکارآمدی نهادها و بی‌عدالتی‌های آشکار، موجب شکل‌گیری بی‌اعتمادی، مقاومت روانی و کاهش پذیرش هنجارهای مشترک می‌شود. در بلندمدت، این تغییر نگرش‌ها می‌تواند توانایی جامعه برای تنظیم اختلافات از طریق سازوکارهای قانونی و مدنی را محدود کند و ظرفیت بازتولید فرهنگ مدنی و انسجام ملی را تضعیف نماید.

به طور تحلیلی، پیامدهای فرهنگی و هویتی اغتشاشات نه تنها کوتاه‌مدت، بلکه بلندمدت

و باز تولید کننده چرخه نارضایتی اجتماعی هستند. کاهش تعلق اجتماعی، تشدید شکاف های هویتی و تغییر نگرش ها، زمینه را برای تداوم اعتراضات، بهره برداری جریان های فرصت طلب و کاهش سرمایه اجتماعی فراهم می کند.

از منظر سیاست گذاری، مواجهه با پیامدهای فرهنگی و هویتی نیازمند تقویت همبستگی اجتماعی، ترویج گفت و گوی بین گروهی، حفاظت از حقوق هویتی و فرهنگی همه گروه ها و مدیریت هوشمند فضای رسانه ای و نمادین است. این اقدامات می توانند اثر مخرب ناآرامی ها بر انسجام و هویت ملی را کاهش داده و ظرفیت جامعه برای تاب آوری در برابر بحران های آتی را افزایش دهند.

۵. پیامدهای امنیتی:

اغتشاشات و ناآرامی های اجتماعی، به دلیل اثر مستقیم بر نظم عمومی، امنیت شهروندان و زیرساخت های حیاتی کشور، یکی از پیچیده ترین و حساس ترین ابعاد پدیده ناآرامی ها را شکل می دهند. پیامدهای امنیتی این پدیده را می توان در چند محور تحلیلی بررسی کرد:

۱. اختلال در نظم عمومی و امنیت شهری:

اغتشاشات به طور مستقیم سطح امنیت فیزیکی و روانی شهروندان را کاهش می دهند. حضور تجمعات گسترده، خشونت خیابانی و آسیب به اموال عمومی و خصوصی، احساس ناامنی و بی ثباتی در زندگی روزمره مردم ایجاد می کند و زمینه را برای جرایم امنیتی، سرقت، تخریب و بهره برداری فرصت طلبانه از شرایط بحرانی فراهم می سازد. اختلال در نظم عمومی، علاوه بر اثرات فوری، می تواند اعتماد شهروندان به نهادهای امنیتی و توانایی دولت در محافظت از امنیت عمومی را تضعیف کند.

۲. افزایش تهدیدات داخلی و خارجی:

اغتشاشات، به ویژه اگر با بهره برداری جریان های فرصت طلب، معاند یا دشمن همراه باشند، می توانند سطح تهدیدات داخلی و خارجی را افزایش دهند. جریان های معاند، چه داخلی و چه خارجی، ممکن است از خلأهای امنیتی، نارضایتی های واقعی و ضعف مدیریت بحران برای جهت دهی ناآرامی ها، تحریک افکار عمومی و تضعیف انسجام ملی استفاده کنند. این وضعیت موجب پیچیده تر شدن مدیریت امنیتی و افزایش حساسیت جامعه و نیروهای

انتظامی می‌شود.

۳. تضعیف آمادگی و واکنش سریع نهادهای

امنیتی: اغتشاشات، با فشار بر نیروهای انتظامی و امنیتی، توان پیشگیری و واکنش سریع به بحران‌های مشابه آینده را کاهش می‌دهند. هنگامی که نهادهای امنیتی مجبور به تمرکز بر مدیریت بحران فعلی هستند، ظرفیت آن‌ها برای برنامه‌ریزی بلندمدت، جمع‌آوری اطلاعات و کاهش ریسک‌های آینده محدود می‌شود. این وضعیت می‌تواند فضای بی‌ثباتی را بازتولید کند و چرخه ناآرامی‌ها را تقویت نماید.

۴. تشدید چرخه خشونت: برخورد‌های خشونت

آمیز یا ناکارآمد با اغتشاشات، خود عامل بازتولید نارضایتی و افزایش حساسیت جامعه به محرک‌های آینده است. تجربه خشونت در مواجهه با اعتراضات، موجب بی‌اعتمادی عمیق، احساس تحقیر و افزایش انگیزه برای واکنش‌های شدیدتر می‌شود. به همین دلیل، چرخه خشونت و بی‌ثباتی، اگر مدیریت نشود، توان کاهش اثرات کوتاه‌مدت و میان‌مدت اغتشاشات را به شدت محدود می‌کند.

به طور تحلیلی، پیامدهای امنیتی اغتشاشات

با پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در تعامل هستند و اثرات زنجیره‌ای بر کل ساختار جامعه برجای می‌گذارند، کاهش امنیت عمومی، تهدیدات داخلی و خارجی، فشار بر نهادهای امنیتی و بازتولید چرخه خشونت، توان کشور برای مقابله با بحران‌های آینده را کاهش داده و زمینه را برای ناآرامی‌های پی در پی فراهم می‌آورد.

از منظر سیاست‌گذاری، مواجهه مؤثر با پیامدهای امنیتی نیازمند برنامه‌ریزی جامع، تقویت هماهنگی میان نهادهای امنیتی و انتظامی، مدیریت هوشمندانه اطلاعات و فضای رسانه‌ای و طراحی راهبردهای پیشگیرانه برای کاهش چرخه خشونت و بی‌ثباتی است. چنین رویکردی می‌تواند اثرات کوتاه مدت اغتشاشات را مهار کرده و تاب‌آوری سیستم امنیتی و اجتماعی کشور را افزایش دهد.

فصل هفتم؛
جمع‌بندی نهایی و ملاحظات راهبردی

۱. جمع‌بندی کلان:

تحلیل‌های ارائه شده در فصول پیشین نشان می‌دهد که اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی پدیده‌ای چند بعدی، پیچیده و درهم تنیده هستند که نتیجه تعامل میان عوامل ریشه‌ای، زمینه‌ای و محرک‌های کوتاه‌مدت است. این پدیده‌ها نه تنها دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی هستند، بلکه در سطح حکمرانی و سیاست‌گذاری نیز پیامدهای عمیق و بلندمدتی بر جای می‌گذارند.

۱.۱. ابعاد علی:

علل ریشه‌ای بلندمدت نظیر نابرابری اقتصادی و اجتماعی پایدار، کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، شکاف‌های فرهنگی و هویتی و ضعف سازوکارهای نهادی، زمینه حساسیت جامعه نسبت به محرک‌های کوتاه‌مدت را فراهم می‌کنند. این عوامل ساختاری، با علل زمینه‌ای میان‌مدت شامل فشارهای اقتصادی و معیشتی، تحولات جمعیتی و اجتماعی، ضعف هماهنگی نهادی و تشدید شکاف‌های منطقه‌ای و محلی تعامل کرده و ظرفیت بالقوه نارضایتی و بی‌ثباتی

اجتماعی را افزایش می‌دهند. محرک‌های کوتاه‌مدت مانند رویدادهای اقتصادی ناگهانی، تصمیمات سیاسی یا حقوقی بحث‌برانگیز، بحران‌های محلی و فعالیت شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای، این ظرفیت بالقوه را فعال کرده و به بروز فوری اعتراضات، ناآرامی‌ها و در مواردی اغتشاشات سازمان یافته منجر می‌شوند.

۲. کنشگران و ذی‌نفعان:

در این چرخه، نقش کنشگران مختلف متفاوت اما همزمان تعیین‌کننده است. گروه‌های اجتماعی با مطالبات اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی مشخص، نسل جوان و دانشجویان، اقشار آسیب‌پذیر و حاشیه‌نشین غالباً نقش محرک اولیه را ایفا می‌کنند. در مقابل، نهادهای رسمی و عمومی مسئول حفظ نظم و پاسخ به مطالبات مشروع هستند، و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ظرفیت اطلاع‌رسانی، بسیج و جهت‌دهی گفتمان را دارند. علاوه بر این، کنشگران فرصت‌طلب داخلی و خارجی با بهره‌گیری از خلأهای امنیتی و اجتماعی، می‌توانند شدت و دامنه اغتشاشات را افزایش دهند.

۳. پیامدها و آثار:

اغتشاشات اثرات چندبعدی و پیوسته‌ای دارند. از منظر اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی، تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش شکاف‌های نسلی و فرهنگی مشاهده می‌شود. پیامدهای اقتصادی شامل تخریب زیرساخت‌ها، اختلال در تولید و خدمات و کاهش سرمایه‌گذاری است. در حوزه سیاسی و نهادی، اغتشاشات می‌توانند مشروعیت و کارآمدی حکمرانی، ظرفیت تصمیم‌گیری نهادی و فرآیندهای مشارکتی را تضعیف کنند. در حوزه فرهنگی و هویتی، کاهش همبستگی اجتماعی، تشدید تنش‌های هویتی و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها ایجاد می‌شود و از منظر امنیتی، کاهش نظم عمومی، فشار بر نهادهای امنیتی و بازتولید چرخه خشونت به چشم می‌آید. پیامدها هم کوتاه‌مدت و فوری هستند و هم میان‌مدت و بلندمدت، به طوری که عدم مدیریت درست می‌تواند چرخه نارضایتی و بی‌ثباتی اجتماعی را استمرار بخشد.

این جمع‌بندی نشان می‌دهد که مدیریت مؤثر اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی نیازمند رویکردی جامع، همزمان و پیشگیرانه است؛

رویکردی که تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و نهادی را پوشش دهد. چنین رویکردی باید شامل تقویت سازوکارهای نهادی، ارتقای سرمایه اجتماعی، پیشگیری از سوءاستفاده فرصت‌طلبان، مدیریت هوشمند رسانه‌ای و شبکه‌ای و بهبود پاسخ‌گویی دولت به مطالبات مشروع مردم باشد. تنها از طریق سیاستگذاری چندسطحی، هماهنگ و مبتنی بر تحلیل علّی و داده‌محور می‌توان اثرات کوتاه‌مدت را مهار و زمینه ثبات و انسجام بلندمدت را فراهم نمود.

۲. ملاحظات سیاستی:

با توجه به تحلیل‌های گسترده ارائه شده در فصول پیشین، مجموعه‌ای از نکات کلیدی سیاستی برای پیشگیری و مدیریت مؤثر اغتشاشات و ناآرامی‌های اجتماعی قابل استخراج است. این ملاحظات، چارچوبی جامع برای پاسخ‌گویی هوشمندانه، کاهش آسیب‌پذیری و تقویت تاب‌آوری اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی فراهم می‌کنند:

۱. پیشگیری فعال و مبتنی بر داده: تکیه بر رویکرد پیشگیرانه، به جای واکنش صرف به

بحران‌ها، ضروری است. طراحی و اجرای سیاست‌ها باید بر اساس شاخص‌های هشدار زودهنگام، نظام پایش مستمر و تحلیل چندبعدی داده‌ها باشد. این سیاست‌ها می‌توانند محرک‌ها و عوامل زمینه‌ای بالقوه ناآرامی‌ها را شناسایی و مهار کنند و از شکل‌گیری موج‌های گسترده اعتراض یا اغتشاش جلوگیری نمایند.

۲. تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی:

یکی از محورهای حیاتی سیاست‌گذاری، ارتقای اعتماد متقابل میان مردم و نهادهای حکمرانی است. این هدف از طریق شفافیت عملکرد نهادها، پاسخ‌گویی به مطالبات مشروع، ایجاد کانال‌های گفت‌وگوی اجتماعی و مشارکت مدنی فعال محقق می‌شود. سرمایه اجتماعی قوی نه تنها ظرفیت تحمل فشارهای اجتماعی را افزایش می‌دهد، بلکه امکان بسیج مثبت و همکاری جمعی برای مدیریت بحران‌ها را فراهم می‌کند.

۳. مدیریت اقتصادی هوشمندانه: با توجه به

نقش فشارهای اقتصادی و معیشتی در تشدید نارضایتی‌ها، سیاست‌های اقتصادی باید قابل پیش‌بینی، عادلانه و متوازن باشند. کاهش

نابرابری، کنترل تورم، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، ارتقای فرصت‌های اشتغال پایدار و تضمین دسترسی برابر به خدمات پایه، می‌تواند عامل پیشگیرانه مهمی در کاهش ظرفیت بالقوه ناآرامی‌ها باشد.

۴. حکمرانی فرهنگی و رسانه‌ای: فضای رسانه‌ای

و فرهنگی، ظرفیت شکل‌دهی افکار عمومی و بسیج اجتماعی را دارد. بنابراین، کنترل جریان‌های شایعه و اخبار نادرست، تقویت روایت‌های هویتی و انسجام‌بخش، مدیریت محتوای شبکه‌های اجتماعی و کاهش تنش‌های فرهنگی باید بخشی از راهبردهای کلان باشد. این اقدامات، اثرات منفی رسانه‌ای بر نارضایتی‌ها را کاهش داده و امکان بهره‌برداری فرصت‌طلبان و جریان‌های معاند را محدود می‌سازد.

۵. یکپارچگی و هماهنگی نهادی: موفقیت

سیاست‌ها در مقابله با اغتشاشات نیازمند همکاری کامل میان نهادهای امنیتی، اجرایی و اجتماعی است. هماهنگی مؤثر، تبادل اطلاعات و تعریف وظایف مشخص، ظرفیت پاسخ به بحران‌ها را افزایش می‌دهد و از دوباره کاری و اختلال در مدیریت ناآرامی‌ها جلوگیری

می‌کند.

۱.۶. انعطاف و بازنگری مداوم: با توجه به

تغییرات سریع شرایط داخلی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست‌ها باید پویا، قابل اصلاح و مبتنی بر بازخورد مستمر باشند. بازنگری مداوم شاخص‌ها، سناریوها و راهبردها، امکان انطباق با شرایط نوظهور، مدیریت ریسک و پیشگیری از غافلگیری در مواجهه با بحران‌های جدید را فراهم می‌کند.

به طور جمع‌بندی، یک بسته سیاستی جامع، چندسطحی و منعطف می‌تواند اثرات بالقوه ناآرامی‌ها و اغتشاشات را کاهش دهد، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را تقویت کند و ظرفیت کشور برای حفظ ثبات، امنیت و انسجام ملی را افزایش دهد. این ملاحظات، پیش‌شرط طراحی راهبردهای بلندمدت و مدیریت موفق بحران‌های اجتماعی در شرایط پیچیده و پویا هستند.

۳. ریسک‌های غفلت و تأخیر:

عدم توجه به تحلیل‌های پیشین و تأخیر در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های پیشگیرانه، می‌تواند جامعه و نظام حکمرانی را با

مجموعه‌ای از پیامدهای بلندمدت و پیچیده مواجه سازد. تجربه‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که غفلت در این حوزه نه تنها بحران‌های کوتاه‌مدت را تشدید می‌کند، بلکه اثرات ساختاری و روانی آن در جامعه باقی می‌ماند و فرآیند بازسازی اعتماد و ثبات را دشوار می‌سازد.

۱.۷. تشدید نارضایتی‌ها و گسترش ناآرامی‌ها:

زمانی که مطالبات مشروع اجتماعی بدون پاسخ یا با تأخیر مواجه شوند، ظرفیت بالقوه نارضایتی به شکل عملیاتی فعال می‌شود. تجمع و انباشت این مطالبات می‌تواند به اعتراضات خیابانی گسترده، ناآرامی‌های فراگیر و اغتشاشات سازمان یافته منجر شود. تأخیر در مدیریت پیشگیرانه، امکان بسیج اجتماعی سریع و افزایش سطح خشونت یا تخریب را فراهم می‌کند و فرآیند بازگشت به شرایط عادی را پیچیده‌تر می‌سازد.

۲. افزایش هزینه‌های اقتصادی و فشار بر

امنیت: ناآرامی‌های گسترده به تخریب زیرساخت‌ها، تعطیلی کسب‌وکارها، کاهش تولید و اختلال در خدمات عمومی می‌انجامد. این امر علاوه بر هزینه‌های مستقیم مالی، موجب

کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و افزایش ریسک اقتصادی می‌شود. همچنین فشار بر نیروهای انتظامی و امنیتی، کاهش توان عملیاتی آن‌ها و ایجاد چرخه بازتولید نارضایتی از طریق برخوردهای ناکارآمد، از دیگر پیامدهای مستقیم غفلت است.

۳. تضعیف مشروعیت و سرمایه اجتماعی:

واکنش نامناسب یا تأخیر در پاسخ به مطالبات مشروع، اعتماد عمومی را کاهش داده و سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند. شهروندان احساس می‌کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و نهادهای حکمرانی توانایی حل مشکلات واقعی را ندارند. این کاهش سرمایه اجتماعی، نه تنها در کوتاه‌مدت بلکه در بلندمدت، ظرفیت جامعه برای همکاری، همبستگی و مشارکت مدنی را کاهش می‌دهد و راه را برای بهره‌برداری جریان‌های فرصت‌طلب و معاند هموار می‌سازد.

۴. تشدید قطبی‌سازی و شکاف‌های فرهنگی و هویتی:

عدم اقدام به موقع می‌تواند شکاف‌های اجتماعی، نسلی و فرهنگی را عمیق‌تر کند. گروه‌های مختلف احساس نادیده گرفته شدن یا تحقیر می‌کنند و ظرفیت

بهره‌برداری جریان‌های معاند داخلی و خارجی افزایش می‌یابد. این وضعیت به تشدید تنش‌های هویتی و فرهنگی منجر شده و انسجام ملی و همبستگی اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

۵. کاهش ظرفیت تصمیم‌گیری کلان و محدود

شدن راهبردهای اصلاحی: تأخیر در اقدام،

امکان اجرای سیاست‌های اصلاحی و پیشگیرانه را محدود می‌کند و پیش‌بینی‌پذیری آینده اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهد. هرگونه اصلاح یا مداخله در شرایط بحرانی پرهزینه‌تر، کندتر و کمتر مؤثر خواهد بود. در نتیجه، چرخه نارضایتی و بی‌ثباتی اجتماعی به شکل مداوم بازتولید می‌شود و سیاستگذار با چالش‌های پیچیده‌تر و گسترده‌تری مواجه خواهد شد.

نتیجه‌گیری:

ریسک‌های ناشی از غفلت و تأخیر، نه تنها پدیده ناآرامی‌ها و اغتشاشات را تشدید می‌کند، بلکه هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی بلندمدت ایجاد می‌کند و ظرفیت پاسخ‌دهی حکمرانی ملی را کاهش می‌دهد. مدیریت مؤثر این ریسک‌ها مستلزم اقدام

پیشگیرانه فوری، پایش مستمر شاخص‌ها، اصلاح سیاست‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی و نهادی است. غفلت از این مرحله، فرصت‌های اصلاحی و کنترل بحران را از بین برده و خطر تبدیل نارضایتی‌های محدود به بحران‌های فراگیر را به طور جدی افزایش می‌دهد.



اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور